

شمس‌الدین محمد بن احمد خفّری

فیلسوف و منجم نامدار

مکتب شیراز

فیروزه ساعتچیان

مقاله حاضر گزارشی علمی، تحلیلی و تحقیقی در باره احوال و آثار حکیم و منجم نامدار مکتب شیراز، محمد خفّری در قرن دهم هـ / شانزدهم م. است؛ دانشمندی که سال‌ها به فراموشی سپرده شده بود. در سال ۱۳۵۲ ش. / ۱۹۷۳ م برای اولین بار توسط یکی از محققین متأخر، محمدکریم اشراق از بزرگان چهارم گزارشی تفصیلی در باره احوال و به‌ویژه آثار وی منتشر شد؛ هرچند که این گزارش بیشتر وجه اخباری داشت تا علمی و تحلیلی.

پس از آن در سال ۱۳۵۴ ش / ۱۹۷۵ م. مقاله‌ای علمی تحت عنوان رساله فی اثبات واجب محمدخفّری به ضمیمه رساله اثبات واجب مشایی - اشراقی، اما بدون سازواره انتقادی توسط محقق مرحوم دانش‌پژوه در جاویدان خرد انتشار یافت.

چند سال بعد بخشی از رساله الهیات خفّری توسط غلامرضا نمایی در نشریه فرهنگ خراسان ترجمه و منتشر شد. از آن زمان تا سال ۱۳۶۹ شاهد هیچ‌گونه پژوهشی در آثار محقق خفّری نبودیم تا این‌که نگارنده در آن سال به تصحیح تعلیقه خفّری برالهیات شرح تجرید قوشچی به عنوان پایان‌نامه کارشناسی ارشد همت گماشت. پس از این تاریخ خوشبختانه آثار محقق خفّری به‌تدریج مورد توجه محققان و پژوهشگران واقع شد. بویژه آن‌که در دهه اخیر شاهد پژوهش‌های علمی تحلیلی بر روی آثار مختلف خفّری در زمینه کلام، فلسفه، منطق، تفسیر، حدیث، عرفان توسط محققان ایرانی، و بر روی آثار وی در علم هیئت و طبیعیات توسط محقق امریکایی جورج سلینا هستیم.



همان‌طور که می‌دانیم غنای فکر و رشد فرهنگ در نتیجه نوعی تعامل و برخورد اندیشه‌ها حاصل می‌گردد. تعاطلی افکار از شرایط اساسی رشد اندیشه‌ها به شمار می‌آید. از ناهماهنگی میان افکار و اندیشه‌ها و به تعبیری برخورد اندیشه‌ها، می‌توان به نوعی هماهنگی فرهنگی دست یافت. عناصر متضاد در عین تضاد و تعارض با یکدیگر ارتباط متقابل دارند.^۱ نمونه‌ای از آن را می‌توان در قرن نهم و دهم میان دو مکتب جلالیه و صدریه شاهد بود. لذا درک صحیح و ارایه تصویری درست از نحوه تفکر یک فیلسوف در عصر خویش امکان‌پذیر نخواهد بود اگر پژوهشگر تمام عوامل مؤثر در شکل اندیشه و تفکر او را در تحقیقات خود لحاظ نکند؛ یعنی ترتیب تفکر فلسفی در تطور تاریخی و نیز حوادث تاریخی و رخدادهای سیاسی - اجتماعی در هر عصری و به‌ویژه در عصر مؤلف از یک سو و از سوی دیگر شناخت تاریخ علم در هر مرحله‌ای از مراحل رشد و تکامل خود مورد توجه قرار نگیرد.

خفّری نیز از جمله حکیمان و منجمانی است که بخش اعظم خود را در عهد صفوی سپری کرده است. عهدی که تشیع به عنوان مذهب رسمی حکومتی اعلام شد و همه علمای ملزم به پذیرش آن بودند که در نتیجه عدم پذیرش آن برخی از علمای بزرگ اهل تسنن به وادی مرگ سپرده شدند. از سوی دیگر شیعی‌گری حاکمان صفوی با صوفی‌گری آنها کاملاً در هم آمیخته بوده است. در این عهد، عالمان دینی و به‌ویژه فقیهان از احترام و ارج خاصی برخوردار بودند. از این‌روست که بسیاری از حکیمان آن عهد متأثر از اوضاع سیاسی - اجتماعی، سعی بر نوعی آمیختگی عقل و نقل در آثار فلسفی خویش داشتند. این آمیختگی میان عقل و نقل در آثار کلامی - فلسفی محقق خفّری و نیز برخی آثار نجومی وی کاملاً مشهود است. محقق خفّری را نمی‌توان از جمله حکیمانی دانست که صرفاً به شرح و تفسیر آثار دیگران پرداخته است، بلکه بخشی از آثارش در قالب شرح و تفسیر است. برخی از این شروح در زمان وی و پس از حیاتش مورد توجه بسیاری از دانشمندان بزرگ اسلامی قرار گرفت و بر آن شروح بسیار نگاشته شد؛ مانند تعلیقه خفّری بر شرح تجرید قوشچی. بخش دیگر آثار وی را تألیفات مستقل در علوم متعدد تشکیل می‌دهد براساس پژوهش‌های اخیر بر روی آثار مستقل وی در حوزه‌های فلسفه، کلام، منطق و نجوم، او به عنوان فیلسوف و منجمی با خلاقیت و با نوآوری‌های فکری در عصر خویش معرفی شده است. سلیبا با بررسی آثار نجومی خفّری از استعداد خاص وی در علوم ریاضی و نجومی خبر می‌دهد. از این‌رو سزاوار است که وی را با دو عنوان حکیم و منجم بخوانیم تا حکیم تنها.

محمدبن احمد بن محمد خفّری^۲ ملقب به شمس‌الدین حکیم منجم و ریاضیدان در اواخر قرن نهم و نیمه اول قرن دهم هجری می‌زیسته است. شهرتش به خفّری به سبب انتساب وی به اهالی خفّری از نواحی شیراز است.^۳ برخی از تذکره‌نویسان وی را با عناوین دیگر مانند: «فاضل»، «علامه»، «حکیم»، «مولانا» و «محقق خفّری» نیز یاد کرده‌اند.^۴ در برخی تذکره‌ها نام محمد خفّری اشتباهاً «احمد» به جای «محمد»^۵، «خفّری»، «خفّری»، «خفّری»، «خفّری» و «خفّری» به جای خفّری معرفی شده است. از وی با عنوان شمس‌الدین کاشی نیز یاد کرده‌اند.^۶ این نسبت احتمالاً به جهت اقامت چندین ساله وی در اواخر عمرش در کاشان بوده است.

در باره زندگی شخصی، تاریخ و محل تولد وی گزارش دقیقی در دست نیست، اما شاید از انتساب وی به خفّری بتوان احتمال داد زادگاهش خفّری شیراز بوده است که بعدها به جهت کسب تحصیل در شیراز سکنا گزیده است. برخی از تذکره‌نویسان از فرزند وی، قوام‌الدین حسین بن محمد خفّری، مؤلف رساله جعفریه در حساب یاد کرده‌اند. او همانند پدر در ریاضیات و هیئت از استعداد خاصی برخوردار بوده است. قوام‌الدین رساله خود را به فارسی و به نام شاه جعفر، حاکم فارس در عهد صفوی، زمان حکومت شاه طهماسب نگاشته است.^{۱۰} شایان ذکر است که اثر نامبرده در برخی منابع اشتباهاً به محمد خفّری نسبت داده شده و در برخی دیگر به عنوان اثری از آثار خواجه نصیرالدین طوسی تلقی شده است.^{۱۱}

اساتید خفری

خفری از دانشمندان عهد شاه اسماعیل و شاه تهماسب صفوی است،^{۱۲} وی ابتدا در شیراز و سپس در کاشان اقامت گزیده است. قراین گویای آن است که احتمالاً تحصیلاتش را در شیراز به پایان رسانده است. سید صدرالدین محمد دشتکی شیرازی (۸۲۸-۹۰۳ ه. ق / ۱۵۲۴-۱۴۲۵) از استادان مسلم خفری بوده است.^{۱۳} بر اساس گزارش تذکره‌نویسان از دیگر استادان خفری اطلاعی دقیقی در دست نیست. برخی وی را از جمله شاگردان جلال‌الدین دوانی (۹۰۷ - ۸۳۰ ه. ق / ۱۴۲۷-۳۰۵۱) دانسته‌اند.^{۱۴} البته برخی قراین برخلاف این قول است و برخی دیگر آن را تقویت می‌کند.

خفری در برخی از آثارش مثل اثبات واجب یا تعلیقه بر شرح تجرید بدون آن که نامی از دوانی یا دشتکی ببرد، بعضی از آرای آن‌ها را مطرح کرده و به جانب‌داری از نظریات دشتکی پرداخته است. وی آرای دوانی را گاه تحت «قیل» مطرح کرده است. مسلماً تشخیص محاکمات غیرمستقیم میان دو استاد در متن رساله امری سهل نیست و نیاز به بررسی آثار هر دو استاد دشتکی و دوانی در حیطه فلسفه و کلام دارد. از سوی دیگر فرامرز قراملکی در پژوهش‌های علمی خود بر روی آثار منطقی خفری به نتایج جدیدی دسته یافته که مؤید قول اخیر است. وی می‌گوید: «خفری وارث هر دو مدرسه رقیب جلالیه و صدریه است.»^{۱۵} بررسی و مقایسه میان دو رساله (خفری) وی در پارادوکس دروغگو نشانگر آن است که او ابتدا به مدرسه جلالیه تعلق خاطر داشته، اما سپس برای همیشه از مدرسه صدریه جانب‌داری کرده است. وی از بهترین شاگردان صدرالدین دشتکی است.^{۱۶}

علی دوانی، خفری را از شاگردان جمال‌الدین محمود بن یعقوب شیرازی، وارث مکتب جلال‌الدین دوانی که قبل از ظهور صفویه از اعظام حکمای عامه بوده، معرفی کرده است.^{۱۷} که البته در هیچ یک از مراجع دیگر بدان اشاره‌ای نشده است. هم‌چنین برخی از تذکره‌نویسان خفری را از جمله شاگردان سعدالدین تفتازانی (متوفی ۷۲۹ ه. ق / ۱۳۳۱ م) بر شمرده‌اند.^{۱۸} این قول نمی‌تواند صحیح باشد. زیرا وی یک قرن و نیم پیش از خفری می‌زیسته است؛ مگر آن که مراد ایشان «سیف‌الدین احمد بن یحیی بن محمد»، نواده سعدالدین مسعود بن عمر تفتازانی بوده باشد،^{۱۹} لکن دلیلی بر اثبات این مدعا در دست نیست. کریمی در مقدمه خود بر رساله (ربیعینات خفری) می‌نویسد: «بنابر نقل قول مرحوم دهخدا [خفری] سال‌ها شاگردی ملا سعدالدین تفتازانی را کرده است»، اما مرجح این قول را ذکر نموده است.^{۲۰}

شاگردان وی

در حوزه درس خفری شاگردان متعددی پرورش یافتند که مشهورترین آن‌ها شاه طاهر بن رضی‌الدین الکاشانی الانجدانی (م. ۹۵۲ ه. ق / ۱۵۴۶ م) است که به شاه طاهر اسماعیل حسینی دکنی نیز شهرت دارد.^{۲۱} وی شیعی دوازده امامی پرشوری بود که بعدها به هندوستان رفت و در آنجا نقش بزرگی در شکوفایی و توسعه تفکر شیعی ایفا کرد. از وی آثار با ارزشی از جمله شرح باب الحادی عشر، شرح بر الهیات شفا و دیوانی در شعر برجای مانده است.^{۲۲}

در باره دیگر شاگردان خفری از مولی فیض الله ملقب به حاجبی که اصلش از دارالسلام بغداد و از امیرزاده‌های کریم نهاد آنجاست، گزارش شده است که سلسله نسب وی به آل برمک متصل است و اطلاق لفظ «میر باد بر او» از رهگذر امارتست، نه به معنای سیادت و در اوایل حال در عتبات عالیات می‌بود^{۲۳} و در آخر متوجه عراق عجم گشت و به جهت تحصیل در شهر کاشان ساکن گردید. در آنجا به مدت دو سال نزد محقق خفری به تحصیل پرداخت، پس از آن به شیراز رفت و به مدت دو سال نیز نزد مولانا عبدالصمد تحصیل نمود. شاه تهماسب او را قاضی عسگر لقب نهاد.^{۲۴} غلامرضا نمایی به خطا

پژوهش‌های اخیر
بر روی آثار
مستقل وی
در حوزه‌های فلسفه،
کلام، منطق و نجوم،
او به عنوان
فلیسوف و منجمی
با خلاقیت و ب
انواوری‌های فکری
در عصر خویش
معرفی شده است



خفری را از اعظام شاگردان ملاصدراى شیرازى معرفى کرده است که احتمالاً متصوّر ایشان صدرالدین شیرازى (دشتکى) بوده است.^{۲۵}

اقامت خفرى در کاشان

همان طور که قبلاً نیز اشاره شد، خفرى بعدها به کاشان نقل مکان کرد، لکن در کتاب‌هاى مرجع به علت و زمان سفر وی اشاره‌اى نشده است. قدر مسلم آن است که وی در زمان حکومت شاه اسماعیل صفوى تا سال ۹۰۹ هـ.ق در شیراز^{۲۶} و در زمان حکومت شاه تهماسب از ۹۳۰ هـ.ق در کاشان اقامت داشته است. محقق خفرى تا پایان حیات خود در کاشان به تعلیم، تدریس و تألیف همت داشته است.^{۲۷}

مذهب خفرى

محقق خفرى اندیشمندی دقیق‌النظر بود و در آن زمان از نفوذ اخلاقى و اجتماعى قابل توجهى برخوردار بوده است. در گرایش مذهب وی به اهل سنت یا شیعه گزارش‌ها مختلف است.

یک دسته از گزارش‌ها حاکی از آن است که وی ابتدا سنی بوده و سپس شیعی گشته، از جمله افندی^{۲۸} می‌نویسد: «کان اولاً سنیاً ثم صار فی زمن السلطان شاه طهماسب شیعیاً.» برخی دیگر خفری را در اوایل حال سنی شافعی که بعدها به مذهب تشیع گرویده، معرفی می‌کند.^{۲۹}

دسته دیگر که غالباً از گزارش شوشتری متأثرند، خفری را شیعه دانسته‌اند^{۳۰} که قبل از حکومت صفوی به جهت اوضاع سیاسی - مذهبی حاکم برجامعه از اظهار تشیع خود امتناع ورزیده است. از جمله آن که گویند خفری در دو سال‌ونیم دوران فترت (میان دو حکومت قره‌قوینلو و صفوی) که هنوز کتاب‌های مذهبی شیعی در کاشان آشکار نشده بود، به پرسش‌ها و مسائل شرعی مردم، پاسخ‌های عقلانی منطبق با فقه شیعی می‌داده است و چون شیخ اجل، علی‌بن عبدالعالی کرکی (وفات ۹۴۰ هـ / ۱۵۳۴م) به کاشان آمد، تمامی فتاوی محقق خفری عطف نظر کرد و همه را موافق فقه امامیه و یا مطابق ادله قویه فتاوی ایشان یافت^{۳۱} و لذا گویند: محقق کرکی در هنگام سفرهای زیارتی خود به جهت اطمینانی که از دیانت و فقاقت و امانت خفری داشته، وی را جانشین خود و مردم را در غیاب خود برای امور دینی و حل مسائل در این باب به او ارجاع می‌داده است. از این امر می‌توان دریافت که وی علاوه بر تبخّر و اشتغال در امور فلسفی، در فقه و علوم دینی واجد مرتبه و مقامی بوده است.^{۳۲}

از دیگر ادله که شوشتری ذکر می‌کند، این است که خفری در رساله اثبات واجب در بعضی مواضع اشاره به شناسایی و معرفت نور ذات و علو صفات حضرت امیرالمؤمنین(ع) کرده است که در پی آن بسیاری از تذکره‌نویسان این گزارش را نقل می‌کند.^{۳۳} لکن در این میان، آقابزرگ طهرانی اظهار می‌دارد که وی نسخه‌هایی از آن را در کتابخانه رضویه و غیر آن دیده است که از جمله آن‌ها به خط علامه شیخ‌الشریعه‌الاصبهانی بوده است و به دنبال آن می‌گوید که رساله مذکور در یک مقدمه و چند مقصد تألیف شده و در آن از صعوبت ادراک ذات امیرالمؤمنین(ع) سخن رفته است و سپس با اشاره به تاریخ کتابت نسخه (۹۹۱ هـ.ق.)، تنها خطبه آن را ذکر می‌کند.^{۳۴}

نگارنده مقال، نسخه مذکور را به جهت تصحیح و مقابله رساله‌های اثبات واجب‌الوجود خفری تهیه و بررسی کرده است. نسخه رضوی به شماره ۷ و به تاریخ کتابت ۹۹۱ (ه.ق) و توسط شاه حسین شاکری الحسینی العلوی نگاشته شده است. نگارنده احتمال می‌دهد آقا بزرگ یکی از نسخه‌هایی که ملاحظه کرده به خط شیخ‌الشریعه بوده و آن غیرنسخه رضوی به خط شاه حسین شاکری است که از آن گزارش می‌دهد. بررسی نسخه مذکور ادعای تذکره‌نویسان را تأیید نمی‌کند. زیرا عبارات و کلمات در متن صرفاً به نور ذات مصطفوی (ص) دلالت دارد و نه بیش. جهت آگاهی خوانندگان محترم به طور اجمال به موارد مورد نظر در نسخه مذکور از رساله اثبات واجب خفری اشاره می‌کنیم.^{۳۵} [مقصد چهارم، برگ ۸ الف، سطر ۸-ع] خفری در مقام نقد و تحلیل رأی افلاطون، در بحث علم باری تعالی می‌گوید: «و لما کان هذا العنصر أصل العالم فی الظهور و الوجود، تجلی له اسم النور من حضرت الوجود. فقال النبی صلی علیه و سلم [ظاهراً کاتب سنی است]: «أول ما خلق الله نوری»، فجمع الممكنات ظل ذلك النور، فلولا...». مورد دوم اشاره‌ای کلی به کلمه اوصیاء علیهم السلام ک البته کاتب نسخه الاصفیاء نوشته است [همان، برگ ۹ ب، سطر ۲-۳]: «و رابعها : ناقص غالباً یحتاج ... فی التکمیل الی الأنبیاء و الأصفیاء [صحیح: الأوصیاء] علیهم السلام» و آخرین شاهد در متن [برگ ۲۴ الف، سطر ۱۷-۲۲]: «و لزیادة إیضاح فنقول : لما کان واجب الوجود بالذات باعتبار ذاته حیاً، عالماً، قادراً... فاض عنه اولاً نور حیّ یكون مظهراً للعلم و القدرة... و هذا النور هو النور المصطفوی المرتضوی عندالتحقیق [در تفسیر عبارت مذکور، شخصی بدون نشانه و علامتی در حاشیه صفحه به حدیث نبوی استناد می‌کند و می‌نویسد: «إشارة إلى قول النبی(ص) فی شأن المرتضی(ع) أنا و علی من نور واحد و فی معناه أحادیث یبلغ حد التواتر معنی و قال السید الواعظ...»] و هو الذی یسمی عندالحکماء بالعقل الأول ... لما کان هذا النورالأول هو النور المصطفوی -

خفری در برخی از

آثارش مثل

اثبات واجب یا

تعلیق بر شرح تجرید

بدون آن که

نامی از دوانی

یا دشتکی ببرد،

بعضی از آرای

آن‌ها را مطرح کرده و به

جانبداری از

نظریات دشتکی

پرداخته است

المرتضوی قال الله تعالی: «ثم دنی فتدلی فکان قاب قوسین أو أدنی»^{۳۶}، حدیث مذکور در حاشیه نسخه می‌تواند در نحوه برداشت تذکره‌نویسان موثر بوده باشد.

به نظر نگارنده یکی از دلایل اصلی تألیف رساله (ربعیات) [سه تا چهل حدیث] در بیان فضایل اهل بیت پیامبر (ص) توسط محقق خفری تأکید وی بر شیعی بودن خویش بوده است؛ هر چند وی اثر دیگری نیز به نام چهل حدیث صحیح در سال ۹۳۰ هـ. ق) نگاشته است که احتمال می‌رود صرفاً مشتمل بر احادیث قدسی و نبوی بوده است.

به هر حال نظر نگارنده بر اساس تحقیقاتی که تاکنون به عمل آورده، این است که اگر محقق خفری واقعاً از ابتدا شیعی امامی بوده، به چه دلیل عقیده خویش را در دوره حکومت تیموریان پنهان داشته است، در حالی که بر طبق گزارشات، در عهد تیموری حکومت مطلقه با اسلام و مذهب منشعب آن بوده است.^{۳۷} در این عهد، موضوع اساسی تعصب اختلاف اهل سنت و شیعه است، با این تفاوت که در گیرودار این تعصبات تشیع به طرف قدرت و تسنن به جانب ضعف می‌رفت. سلاطین و پادشاهان تیموری بر «مذهب حنفی» بودند، ولی قرآینی در دست نیست تا معتقدان به سایر مذاهب سنت یا مذهب تشیع را در فشار گذاشته و به پیروی از مذهب خاندان سلطنتی مجبور کرده باشند. اینان مذهبی از مذاهب مقبوله اسلام را بر مذهب دیگری رحجان نمی‌دادند و با تمام این احوال دولت تیموری از رسمیت مذهب تسنن دفاع می‌کرد و در پیشگیری از سب شیخین که از اعمال عادی شیعیان زمان بود، سخت‌گیری می‌نمود، و در این راه از تنبیه جسمانی متنفذین قوم هم صرف‌نظر نمی‌کرد.^{۳۸}

از سوی دیگر احترام تیموریان به سادات و ائمه شیعه و زیارت مشهد امام ثامن (ع) را از فریض خود می‌دانستند.^{۳۹} عهد تیموری فرصت مناسبی برای رشد و ترویج شیعه بود تا آن‌جا که علمای شیعه بر منابع از سب خلفای سه‌گانه هراسی نداشتند و این موجب کشمکش‌های لفظی بین آنان شد.^{۴۰}

نکته دیگر آن که ذکر مناقب آل رسول و ائمه اطهار (ع) در اشعار این عهد مشهود است و نه تنها در قصاید غرایب، بلکه در اشعار ابن خیث شیرازی، نظام استرآبادی، فغانی شیرازی و لسانی، حتی سنیان متعصبی چون جامی.^{۴۱} با این اوصاف، این سؤال مطرح است که چرا خفری نمی‌خواست شیعی بودن خود را در عهد تیموری آشکار کند حتی نزد دامادش!^{۴۲} به هر حال در زمان تیموریان، سنیان بسیاری بودند که متأثر از دولت تیموری یا شخصاً محب اهل بیت نیز بوده‌اند و اظهار تشیع شیعیان بدون سب خلفا، مستلزم هیچ‌گونه مجازاتی نبوده است تا آن را پنهان دارند. لذا در مذهب خفری می‌توان گفت: وی در عهد تیموری، مسلمانی محب اهل بیت بوده است که در عهد صفوی تشیع خود را اظهار داشته و با تألیف رساله (ربعیات) در عهد صفوی آن را به اثبات رسانده است. شایان ذکر است که در میان احادیث نقل شده در (ربعیات) به حدیثی که به نوعی در سب خلفای سه‌گانه باشد، بر نمی‌خوریم.

وفات خفری

در مورد تاریخ وفات وی گزارش‌ها مختلف و گاه مشوش است. برخی وفات وی را در سال ۵۳۹ هـ. ق. / ۱۵۲۸ م،^{۴۳} برخی ۹۴۲ هـ. ق. / ۱۵۳۵ م،^{۴۴} و برخی دیگر ۹۵۷ هـ. ق. / ۱۵۵۱ م^{۴۵} دانسته‌اند. هرچند گزارش غالب بر تاریخ ۹۵۷ است، لکن بعض شواهد صحت تاریخ ۹۴۲ هـ. ق را تقویت و تأیید می‌کند. از جمله گزارش سید جلال تهرانی در گاهنامه^{۴۶}: «از تألیفاتش یکی کتاب منتهی الإدراک فی مدرک الأفلاک در هیئت است که یک نسخه خطی از آن دارم که در آخرش تاریخ وفات وی را تعیین کرده با این عبارت: تاریخ وفات شمس‌الدین محمد الخفری روز یکشنبه ۲۸ صفر ۹۴۲، قبرش در کاشان خارج درب عطاء در حوای مقبره مقصود بیک در زمین خواجه مظفر مخدوم.»^{۴۷}



برخی از
تذکره‌نویسان
خفّری را
از جمله شاگردان
سعدالدین تفتازانی
(متوفی ۵۷۲۹. ق/ ۱۳۹۰م)
برشمرده‌اند.
این قول نمی‌تواند
صحیح باشد.
زیرا وی
یک قرن و نیم
پیش از خفّری
می‌زیسته است

از دیگر شواهدی که گزارش جلال تهرانی را تأیید می‌کند، عبارتی است که در صفحهٔ ماقبل برگهٔ آغازین در نسخهٔ اثبات واجب‌الوجود خفّری که به سال ۹۴۶ نگاشته شده، آمده است. کاتب «محمد حسین طبسی» در این صفحه چهار برهان از براهین اثبات واجب‌الوجود که ظاهراً از دیگر آثار محقق خفّری استخراج شده، به نام وی نوشته است و در پایان سطر سوم آمده است: «قال رُوح الله روحه و بوجه آخر»؛ با توجه بر این که کاتب کتابت نسخه را در سال ۹۴۶ به پایان رسانده، توضیح مذکور حاکی از آن است که محقق خفّری در زمان کتابت نسخه در قید حیات نبوده است.

معرفی آثار محقق خفّری

وی به عنوان فیلسوفی آزاداندیش آثار ارزشمندی در علوم مختلف از خود برجای گذاشته است که ذیلاً به شرح و توضیح آن‌ها می‌پردازیم:

آثار کلامی - فلسفی

۱- تعلیقه برالهیات شرح تجرید ملاعلی قوشچی^{۴۸}

تجرید الاعتقاد نصیرالدین طوسی از ارزشمندترین کتبی است که در زمینه کلام شیعی تألیف شده است. براین کتاب گران قدر حواشی متعددی توسط بزرگان علم نگاشت شده که از جمله شروح مهم، شرح تجرید ملاعلی قوشچی است که خود نیز بعدها مورد توجه بسیاری از حکیمان و دانشمندان اسلامی قرار گرفت، چنانچه برآن حواشی و تعلیقات بسیاری نگاشته شد. از جمله آن حواشی، حاشیه شمس‌الدین محمد خفری است. در زمان وی و پس از آن نیز مورد توجه بسیاری از علمای اسلام قرار گرفت به طوری که نقد و تحلیل‌های بسیاری در غالب حاشیه و تعلیقه برآن افزودند که تاکنون بیست حاشیه از آن شناسایی شده است.^{۴۹}



۲- تعلیقه علی شرح جدید للتجرید^{۵۰}

در فهرست مجلس این اثر با عنوان «حاشیه بر اوایل شرح تجرید تا آخر بحث وجود ذهنی» معرفی شده است. مؤلف خود در مقدمه رساله‌اش آن را تعلیقه برشرح جدید تجرید معرفی کرده است. از این رساله تاکنون سه نسخه شناسایی شده است:

۱- مجلس (ش ۸۷)، بدون نام کاتب، (فهرست ۴۴/۲)

۲- مجلس (ش ۱۷۳۱)، بدون نام کاتب، ص ۱۸۲ - ۱، (فهرست ۵/۱۳۹)

نگارنده، نسخه مذکور به شماره ۱۳۷۱ را جهت بررسی تهیه کرده، لکن محقق گرامی آقای صدرایی خوبی همین نسخه را با شماره ۶۳۷۱ در کتابشناسی تجرید الاعتقاد (ص ۷۹) معرفی می‌کند که صحیح نمی‌باشد مگر آن که شماره نسخه تغییر کرده باشد.

۳- گوهرشاد (ش ۸۱۳)، (فهرست چهارم، مشهد، ۱/۲۷۱؛ رک. صدرایی خوبی، کتابشناسی تجرید، ۷۹).

آغاز. خیر مبادی الکلام ما زین بحمدالله خالق الأنام، فنحمده مصلياً علی ممهّد قواعد الاسلام محمد و آله الكرام صلوة مقرونة بالسلام. فيقول أحوج خلق الله اليه محمد بن أحمد الخفري هذه تعليقات مني علی شرح التجريد... قوله في الحاشية قيل لم يرد معيناً بل يتناول متعدداً أعني من اتصف من محبوبته بزيادة الكرم... انجم: ... فخلاصة كلام الشارح أنّ المهية معروضة لمفهوم الموجود في الخارج و ذلك العروض لا يتوقف علی وجود الماهية، و ذلك العروض هو التقيام. تمت الكتاب بعون الله ذلك الوهاب.

رسالات محقق خفری در اثبات واجب الوجود و الحیاة

از محقق خفری رساله‌های متعددی در اثبات واجب‌الوجود برجای مانده است که برخی مفصل و برخی مختصر است. این رساله‌ها در مقاله‌ای جداگانه تحت عنوان معرفی پنج رساله خفری در الهیات و اثبات واجب‌الوجود توسط نگارنده معرفی شده است،^{۵۱} لذا در این مقال از تکرار مجدد توضیحات خودداری کرده، صرفاً به معرفی مختصر رساله‌ها و ارائه اطلاعات جدیدی که از آن زمان تاکنون به دست آمده بسنده می‌کند.^{۵۲}

۳. رساله فی اثبات واجب الوجود بذاته و صفاته^{۵۳}

این رساله به «اثبات واجب‌الوجود معروف» نیز شهرت دارد. با صرف نظر از رساله دیگر وی که متأسفانه جز صفحه اول آن در دست نیست و از مقدمه آن احتمال داده می‌شود که مفصل‌ترین رساله او

در اثبات واجب بوده است، این اثر مشروح تمرین رساله اثبات واجب خفری است که نسخه‌های متعددی از آن در کتابخانه‌های کشور موجود است. قدیمی‌ترین نسخه این رساله در سال ۱۵۳۲م/ ۹۳۹ هـ. ق. - یعنی زمان حیات مؤلف - نگاشته شده که هم‌اکنون در کتابخانه ملک نگهداری می‌شود؛ و این حاکی از آن است که خفری این اثر را قبل از سال ۹۳۹ تألیف کرده است.

خفری در مقدمه رساله می‌گوید: «من این رساله را در یک مقدمه و چندین مقصد تنظیم کرده‌ام» و اشاره‌ای به بخش خاتمه نمی‌کند، به همین دلیل، اکثر کاتبان، آخرین بخش رساله را که در باره «مذهب حکما در تحقیق آن چه که حق است» را «الخاتمه» و تعداد اندکی «المقصد الرابع» نامیده‌اند.

نسخه‌های موجود از رساله مذکور و توضیح اجمالی در ترتیب مطالب و محتوای آن در مقاله نامبرده بیان شده است.^{۵۴}

آغاز: «بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على محمد سيد المرسلين و آله الطيبين الطاهرين. اما بعد، فيقول أحوج خلق الله إليه محمد الخفري: هذه رسالة في إثبات واجب الوجود بالذات و صفاته بالدلائل التي تقررت ... و هي مرتبة على التفصيل المذكور؛ و لما كان مبحث العلم و توابعه بحراً عميقاً لاسا حله، اقتصر على ما ذكر. الحمد لله على فضاله و الصلوة ... و آله.»

۴- رساله في الالهيات

محقق خفری رساله مذکور را در یک مقدمه، سه مقصد و خاتمه به نام حسین خان مبارز الدوله تألیف کرده است. این رساله از جهت محتوا شباهت‌های زیادی به رساله اثبات واجب الوجود (شماره ۳) دارد. تمامی وجوه تمایز و تشابه دو رساله و نیز معرفی نسخه موجود از آن به طور مشروح در مقاله معرفی پنج رساله خفری در... بیان شده است.^{۵۵} غلامرضا نمایی بخش‌هایی از این رساله را در نشریه فرهنگ خراسان تحت عنوان رساله الیهیات به فارسی ترجمه کرده است. البته چهار دلیل آخر از مقصد اول و نیز مباحث در بخش خاتمه (قول حکمای یونان) ترجمه نشده است. این رساله در برخی فهرست‌ها با عنوان اثبات واجب معرفی شده است.^{۵۶}

آغاز: «الحمد لله الذي كان و لازمان و لامكان، فأوجد الخلائق بقدرته و أظهر الخلائق بحكمه و جعل... أما بعد فيقول الفقير إلى الله الغني محمد الخفري: هذه رسالة في الالهيات قد ألقتها...»
انجام: «و أراد بالأعداد العقول و النفوس، و بالمقادير الأفلاك و الكواكب و حركاتها الطولية و العرضية.»

نکته‌ای که نگارنده اخیراً به واسطه مقابله تمامی رساله‌های خفری در اثبات واجب بدان دست یافته است، این است که وی در تحقیقات اولیه بر روی این رساله‌ها گمان می‌کرد که یکی از کاتبان نسخه رساله فی اثبات واجب الوجود بالذات (شماره ۳) در برخی موارد بر عبارات متن افزوده است و به عبارت دیگر در آن دست برده است، لکن در تحقیقات تکمیلی معلوم گشت که این عبارات افزوده شده در اکثر موارد از رساله فی الیهیات خفری استخراج و بر آن افزوده شده است. اما انگیزه کاتب از افزودن این عبارات در متن برنگارنده معلوم نگشته است. این احتمال وجود دارد که کاتب به جهت شباهت دو رساله این اشتباه یا سهو را مرتکب شده است و اگر این افزون‌ها عمداً صورت گرفته باشد، دلیل آن معلوم نیست. زیرا مفهوم و معنای متن رساله اثبات واجب الوجود بدون افزودن این عبارات کامل است و افزوده شدن این عبارات، نوعی ابهام در عبارات متن ایجاد کرده است که البته لحاظ اخیر را می‌توان دست بردن در عبارات مؤلف نیز تلقی کرد؛ هر چند منبع این افزودن‌ها رساله فی الیهیات خود مؤلف باشد.

به نظر نگارنده
یکی از دلایل اصلی
تألیف رساله
اربعینیات
[سه تا چهل حدیث]
در بیان فضایل
اهل بیت پیامبر (ص)
توسط محقق خفری
تأکید وی بر
شیعی بودن خویش
بوده است

۶- مهمات مسائل الکلام من الالهيات الهادية الى المعارف المبدأ الأول (در بیان أهم مسائل کلامی در علم الهیات)

از این رساله تنها یک نسخه به شماره ۲۹۵ در کتابخانه آستان قدس رضوی تحت عنوان اثبات واجب الوجود شناسایی شده است. محقق خفزی آن را به نام ابوالفتح سلغرشاه نگاشته است. تاریخ تألیف و کتابت آن معلوم نیست.^{۵۹} وی رساله مذکور را در دو مقصد تنظیم کرده است. در مقصد اول دلایل وجود حق تعالی، توحید حق و نیز اشاراتی به مراتب آن دارد؛ و در مقصد ثانی به بحث در باره احاطه و نحوه تعلق علم حق تعالی به موجودات و به عبارت دیگر به عوامل چهارگانه پرداخته است.

شایان ذکر است سبک و شیوه محقق خفزی در نگارش، تنظیم و تدوین مباحث و براهین این رساله با دیگر رساله‌هایش در اثبات واجب متفاوت است. توضیحات تکمیلی در باره نسخه مذکور و محتوای رساله در مقاله معرفی پنج رساله بیان شده است.^{۶۰}

آغاز: «بسم الله الرحمن الرحيم تبارک الله و سبحانه ما أعظم شأنه و أجل سلطانه هو قيوم الارض و السماء و له أعلى... أما بعد، فيقول الفقير إلى الله الغني محمد بن احمد بن محمد الخفزي: هذه... و هي مهمات مسائل الکلام من الالهيات الهادية إلى المعرفة المبدأ الأول لجميع الموجودات... و أوضحت بالبراهين الساطعة أنّ الفلاسفة قد زلت أقدامهم في هذا المقام... أبو الفتح سلغرشاه بن فخر السلطنة... توران شاه بن شمس فلک المعالی، محمد شاه بن تهمتن بهادرخان، وارث ملک قباد... و هي مرتبة علی مقصدین...»

انجام: «... و انه تعالى عالم لذاته بذاته - سواء عشق للغير أو لم يعشق - أختتم الرسالة سائلاً من الله تعالى أن يجعلني من العارفين لکماله و العاشقين بجماله، ثم الحمد علی نواله و الصلوة علی محمد و آله و عمّ بالخیر.»

شایان ذکر است که مطالعه و بررسی رساله مذکور، ما را از تألیف دو رساله دیگر محقق خفزی آگاه می‌سازد که در هیچ‌یک از تذکره‌ها و فهرست‌ها از آن دو نام برده نشده است. وی در ادامه توضیح براهین اثبات واجب الوجود یادآور می‌شود که براهین بسیار دیگری وجود دارد که آن‌ها را در رساله‌ای جداگانه به نام اثبات المبدأ الأول خاصه نگاشته است. او علاقه‌مندان را جهت مطالعه بدین رساله ارجاع می‌دهد [کتابخانه آستان قدس، ش ۵۹۲، ص ۳، سطر ۱۶] متأسفانه تاکنون نسخه‌ای از این رساله شناسایی نشده است.

علاوه بر آن در مقصد دوم که در نحوه تعلق علم باری (تعالی) به موجودات است، به توضیح چهار مرتبه عالم و ارتباط آن‌ها با علم حق تعالی پرداخته، و در این ارتباط از حکمت الاشراف سهروردی نقل می‌کند و سپس در این خصوص خوانندگان را جهت توضیحات مشروح‌تر به اثر دیگر خود شرح الهدایة ارجاع می‌دهد (کتابخانه آستان قدس، شماره نسخه ۵۹۲، ص ۸، سطر ۸ و نیز ص ۹، سطر ۳).

۷- رساله «اثبات المبدأ الأول خاصة».

۸- رساله کوتاهی در اثبات واجب الوجود به روش مشایی و اشراقی در شش بند

دانش‌پژوه رساله مذکور را براساس دو نسخه در مجله جاویدان خرد^{۶۱} تصحیح کرده است؛ البته بدون سازواره انتقادی. سه بند رساله به روش مشایی و تحت عنوان «لمحة» و سه بند آن به روش اشراقی تحت عنوان «لمعة» تعیین شده است.^{۶۲}

آغاز: «بسم الله الرحمن الرحيم. قال العلامة الفخري: ربّ أفض علينا بفضلک يا فياض...»

انجام: «... ثم و الحمد لله و اهب العقل.»

در مذهب خفزی
می‌توان گفت:

وی در عهد تیموری،

مسلمانی محبّ

اهل بیت بوده است

که در عهد صفوی

تشیع خود را

اظهار داشته و

با تألیف رساله

اربعمینیات

در عهد صفوی

آن را به اثبات

رسانده است

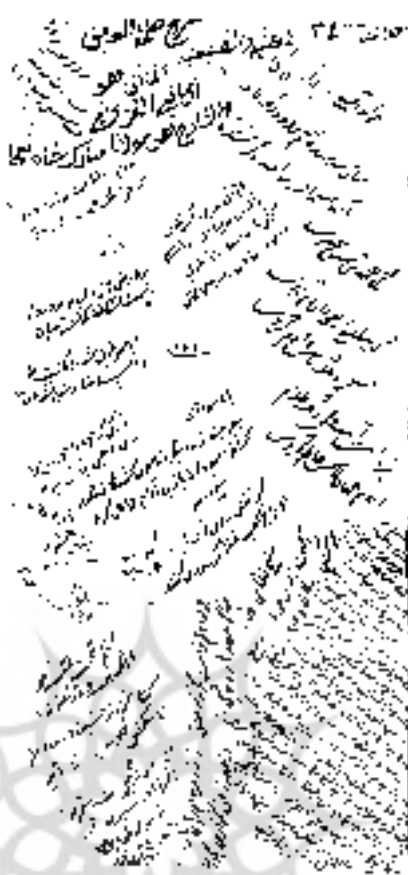
۹- المحاکمات بین الطبقات ویا المحاکمات بین مدرستی الدشتکی و الدوانی^{۶۳}

با وجود گزارش تذکره‌نویسان از وجود چنین رساله‌ای و آن هم با ذکر خطبه آغازین تاکنون هیچ نسخه‌ای از آن با عنوان مذکور شناسایی نشده است. شیخ آقا بزرگ خطبه آغازین رساله مذکور را در الذریعة ذکر می‌کند^{۶۴} که از یک طرف همانند خطبه آغازین تعلیقه خفری بر شرح تجرید قوشچی است^{۶۵} و از طرف دیگر با اندک تفاوت مشابه خطبه آغازین رساله اثبات واجب‌الوجود معروف (شماره: ۳) وی است. گزارش طهرانی: «الحمد لله رب العالمین و الصلوة علی سید المرسلین محمد و عترته الطاهیرین.» اما ذکر تنها خطبه رساله بدون ذکر کلمات آغازین رساله و نیز انجام آن، قضاوت در این باره را مشکل می‌سازد. از سوی دیگر گزارش سید عبدالله انوار در فهرست خطی ملی، آن‌جا که یکی از نسخ تعلیقه خفری بر الهیات شرح تجرید قوشچی را معرفی می‌کند، بر تحبیر و تأمل نگارنده افزوده است. با توجه بر این که در

کتابخانه ملی نسخه‌های متعددی از تعلیقه خفری موجود است، وی تنها در توضیح یک نسخه از آن‌ها به شماره ۷۰۴/۱ این‌گونه گزارش می‌دهد: «در این مجموعه قسمت الهیات شرح تجرید توسط خفری تحشیه شده و خفری حاشیه خود را در محاکمه بین دوانی و میرسید صدرالدین دشتکی نوشته است.»^{۶۶} بر اساس بررسی نگارنده، نسخه مذکور تعلیقه همان نسخه معرفی شده تعلیقه خفری بر شرح تجرید است.

حال این سؤال مطرح است که به چه دلیل فهرست‌نگار چنین توضیحاتی را صرفاً در مورد این نسخه داده و در موارد مشابه تکرار نکرده است؟! در صورتی که گزارش طهرانی و توضیح انوار صحیح باشد، باید نتیجه گرفت که تعلیقه خفری به حسب محتوا با عنوان دیگری المحاکمات بین الطبقات نیز در میان علما و محققان زمان شهرت داشته است و نه آن‌که وی رساله‌ای مجزا در خصوص محاکمه میان دو استاد تألیف کرده باشد.

در هر حال مجموع دو گزارش بدون در نظر گرفتن صحت و سقم آن، نگارنده را برآن داشت که تعلیقه خفری بر الهیات شرح تجرید را با رساله‌های اثبات واجب قدیم و جدید دوانی و دشتکی مقایسه و بررسی کند. زیرا ظاهر عبارات تعلیقه خفری گویای آن است که وی در موارد متعددی در دفاع از نظرات شیخ طوسی و گاه در رد برخی از آن‌ها به نقد و تحلیل عبارات قوشچی پرداخته است بدون آن‌که در نقل مطالب از استادش دشتکی و معارض وی دوانی نام برد؛ مگر آن که در موارد نادر از سیدالمدققین مطلبی نقل می‌کند. به‌هرحال بررسی و مقایسه اجمالی سه اثر، احتمال یکی بودن تعلیقه را با رساله محاکمات خفری نزد نگارنده تقویت کرده است، لکن اظهار نظر قطعی در این باره منوط به مطالعه اساسی آثار



دو استاد دشتکی و دوانی در حواشی بر شرح تجرید و نیز اثبات واجب قدیم و جدید ایشان در مقایسه با تعلیقه محقق خفری می‌باشد.

۱۰- سوادالعین فی شرح

حکمةالعین

اثر نامبرده حاشیه خفری بر شرح محمدبن مبارک‌کشا معروف به میرک بخاری (نیمه قرن ۸ هـ. ق. / ۴۱ م) بر حکمةالعین دبیران کاتبی قزوینی (متوفی ۶۷۵ هـ. ق. / ۶۷۲۱ م) است. از رساله مذکور نسخه‌های متعددی در کتابخانه‌ها موجود است، از جمله آن‌ها:

۱- کتابخانه مرکزی، ش ۱/۲۸۰، ص ۱ پ- ۳۷؛ ش ۳/۳۸۰ (بخش طبیعیات) ص ۶۲ پ- ۹۵ پ.^{۶۸}

۲- کتابخانه مجلس (مجموعه طباطبایی)، ش ۲/۱۱۵۹ (قرن دهم)، ش میکروفیلم ۱۳۷۸۰.^{۶۹}

۳- کتابخانه رضوی، مشهد، ش ۱۴۲، (۹۴ برگ).^{۷۰}

۴- کتابخانه هیات مشهد، ش ۲/۱۳۱۵؛^{۷۱} و نیز ش ۱۳۶۵.^{۷۲}

۵- کتابخانه سازمان لغت‌نامه دهخدا، ش مج ۱/۲۷۱.^{۷۳}

آغاز رساله براساس نسخه ۹۵۱۱/۲، مجلس:

«بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم و به نستعین

الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی سید المرسلین محمد و آله الطیبین الطاهرین. فیقول الفقیر الی الله العنی محمد بن أحمد الخفری قد انفقت منی فی سالف الزمان تعلیقات علی شرح حکمةالعین و حواشیه، فجمعتها و سميتها بسوادالعین فی شرح حکمةالعین ... قوله و مقابلاتها یمکن أن یمکن معطوفاً علی الامور العامة...»

انجام: «والحاصل أن من یمکن عنده معنی الوجود منحصراً فی الوجود الاثباتی الانتزاعی کسید المدققین قدس سره ... إنما یرجع الی ما ذکره المعترض أعنی من یمکن ذات‌الواجب غیره نازلاً منزلة الوجود الحقیقی الذی أثبتته المحققون، فاعلم ذلك، تمت الرسالة المسماة سوادالعین یوم الثلاثاء سنه ۳۵۰۱. کتب هذه الرسالة علی ید أحقر العباد درویش علی بحسب الفرمودة... أعنی استادی... نوشته شد امید ... قلم عفو خواهند کشید.»

۱۱- رساله فی تحقیق هیولی^{۷۴}

خفری رساله‌ای مبسوط در تحقیق هیولا تألیف کرده است که از آن تاکنون سه نسخه در فهرست‌ها معرفی شده است:

۱- کتابخانه مرکزی، ش ۴۳۳.^{۷۵}

۲- کتابخانه مجلس، ش ۱/۷۰۶ (طباطبایی)، ص ۱- ۰۸، به تاریخ ۱۰۰۶ هـ. ق. / ۷۹۵۱ م. فهرست‌نگار

برخی از
تذکره‌نویسان و
فهرست‌نگاران،
رساله حلّ ما لاینحلّ را
یک اثر منطقی
تلقی کرده و آن را
عنوان ثانی برای
جزو دوم رساله
حیره الفضلاء دانسته‌اند؛
اما جورج سلیمیا
اولین محققی است که
از انجام رساله
حلّ ما لاینحلّ
پرده برداشته و
آن را به عنوان
رساله نجومی
معرفی کرده است

در توضیح نسخه مذکور می‌گوید: «خفری در این رساله از حاشیه خویش بر شرح تجرید و پاسخی که به اشکال وارده بر تعریف انسان به حیوان ناطق داده، یاد می‌کند.»^{۷۶}

۳- کتابخانه مجلس، ش ۴۸/۴۹۴۲، قرن ۱۱ ه. ق. ۷۱/م. این نسخه بخشی از رساله اوست.^{۷۷}
آغاز رساله (۶۰۷/۱):

«بسم الله الرحمن الرحيم»

لك الحمد يا ذا العظمة و الكبرياء و لك الشكر يا خالق الأرض و السماء صلّ و سلّم على نبيك الذي ... الأنبياء وليك الذي ... ولاية الأولياء و آله ذوى الهداية... فيقول الفقير إلى الله الغنى محمد بن أحمد الخفري: هذه رسالة في تحقيق الهيولى قد ألفتها تذكرة لأولى النهي...
انجام: «و أما الصورة فهي محتاجة إلى ذات الهيولى المشخصة بعلة وجودها في الشخص و التعيين للشكل، وليكن هذا آخر ما قصدته في هذه الرسالة؛ و الحمد لله على إفضاله و الصلوة على محمد و آله، بعون الله و حسن توفيقه. تمت الرسالة الشريفة في أوائل رجب المرجب سنة ست و ألف في يد المحتاج إلى الله و المستغنى على سواه عبدالغنى ابن وجهالدين على الحسينى الافطسى التفرشى... و الله المستعان.»



۱۲- یادداشتی کوتاه در ابطال جزء لایتنجا و در برهان تنهای ابعاد

در تذکره‌ها به این رساله بسیار مختصر و به عبارت بهتر، یادداشت کوتاه، اشاره‌ای نشده و تنها در فهرست مجلس، ش ۱۳/۸۸۳، ص ۴۰۶ معرفی شده است.^{۷۸} این یادداشت کوتاه در انتهای آخرین صفحه این مجموعه یعنی انتهای رساله (۳۱) نبراس الضیاء فی شرح باب البداء از میرداماد، با دستخطی یکسان نوشته شده است.

آغاز: «برهان لطیف لتناهی الابعاد من مولانا شمس‌الدین محمدالخفری، و قد ظهر لی برهان آخر لطیف و هو أنه لو أمکن وجود خط غیر متناه...»

انجام: «... و لكل من متناهی المقدر محصوراً بین حاصرین» انتهى.

شاید یکی از دلایلی که تذکره‌نویسان به این یادداشت کوتاه اشاره‌ای نکرده‌اند، این باشد که محقق خفری این مطلب را به عنوان رساله‌ای مستقل تألیف نکرده، بلکه این مطالب توسط شخصی، از آثار خفری استخراج و نوشته شده است.

آثار عرفانی

۱۳- «اسفار العارفين» و «یا الاسفار الاربعة»

رساله مذکور موجز و در چهار سفر تنظیم شده که هر سفری به طور اختصار توضیح داده شده است. در کتب مرجع و تذکره‌ها به این رساله هیچ اشاره‌ای نشده است در حالی که دو نسخه از آن تاکنون شناسایی و گزارش شده است:

۱- کتابخانه مرکزی، ش ۲/۲۴۰۱^{۷۹}

۲- کتابخانه مجلس، ش ۸/۱۸۴۲^{۸۰}

دانش‌پژوه احتمال می‌دهد که ملاصدرا نام اثرش الاسفار الاربعة را از این اثر خفری برگرفته باشد.^{۸۱}

آغاز: «من إفادات مولی الفاضل شمس‌الدین محمدالخفری، اعلم أنّ للعارفين أربعة اسفار: الأول إنما هو من الخلق...»

انجام: «فیصیر العبد حیثئذ باقیاً بالبقاء الحقیقی، فانیاً عن الاعتبارات الفانیة. تم.»

۱۴- «تتمة كلام الفاضل الخفري» و يا «رسالة في وحدة الوجود»^{۸۲}

تاکنون سه نسخه از این رساله کوچک شناسایی و در فهرست‌ها گزارش شده است:

- ۱- کتابخانه مرکزی ش ۶/۱۰۷۴ تحت عنوان رساله فی وحدة الوجود (ص ۱۲۲ پ - ۱۲۳ پ).^{۸۳} البته کاتب نسخه را با این عنوان آغاز کرده است: «تتمة كلام الفاضل الخفري».
- ۲- آستان قدس، ش ۱۹،^{۸۴} رساله مذکور در دنباله رساله اثبات واجب الوجود معروف (۳) خفري بدون هيچ عنوانی نگاشته شده است. فهرست‌نگار در معرفی رساله این‌گونه می‌نویسد: «به ضمیمه‌ای در بیان كلام صوفیه در باره اثبات واجب الوجود».

۳- آستان قدس، ش مج ۳/۸، (۱۳۷-۱۳۹). نسخه مذکور نیز فاقد عنوان است.^{۸۵}

از آن‌جا که رساله نامبرده در برخی فهرست‌ها تحت عنوان اثبات واجب الوجود معرفی شده، نگارنده در مقاله خویش در نشریه معارف به توضیح در باره آن پرداخته است. از جمله نکات مهم این است که محتوای رساله نشانگر آن است که محقق خفري شخصاً رساله‌ای تحت عنوان وحدة الوجود تنظیم و تألیف نکرده است. زیرا در اواسط رساله نوشته شده: «قال المصنف رَوْحَ الله روحه لزيادة تفصيل»، این عبارت بدین معناست که مطالب رساله بعد از فوت وی احتمالاً از دیگر آثار وی جمع‌آوری و یادداشت شده و یا مطالب رساله حاصل بخشی از کلاس درس اوست که بعدها توسط یکی از شاگردانش تنظیم و تدوین شده است.

انجام: «إنما هي آثار له، فهذا حكم الممكنات بالنسبة إلى الوجود الحقيقي، والله أعلم بالصواب وإليه المرجع والمآب تم».

۱۵- رساله مراتب الوجود (فارسی)

این رساله اخیراً توسط رضا پورجوادی بر اساس دو نسخه تصحیح و به چاپ رسیده است.^{۸۶}

مصحح در مقدمه سعی نموده انتساب این اثر به خفري را با ارائه چند دلیل اثبات نماید. رساله مذکور در هیچ‌یک از تذکره‌ها جزو آثار شمس‌الدین محمد خفري نام برده نشده است و این شاید بدان جهت است که مؤلف در مقدمه رساله، خود را به گونه‌ای دیگر از سایر رساله‌هایش معرفی می‌کند: «این بی‌بضاعت قلیل الاستطاعة أقل الخلیقة، بل لاشیء فی الحقیقة، محمدبن نورالدین الخلیفة، الخفري مولداً الشیرازی مؤمناً». همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، خفري خود را پسر نورالدین خلیفه معرفی کرده و اشاره به نام احمد نکرده است. در حالی که وی برحسب عادت در تمامی تألیفاتش، خود را در مقدمه «محمدبن احمد الخفري» معرفی کرده است. او تنها در یکی از رساله‌های اثبات واجب‌اش یعنی رساله فی مهمات مسائل الکلام الهادیة (رک.ش: ۶) که به نام سلغرشاه نگاشته و به او هدیه کره، در خطبه طولانی رساله که به مدح و ستایش شاه پرداخته، در اوایل آن در معرفی خویش به نام جدش نیز اشاره می‌کند: «محمد بن احمد بن محمد» و این می‌تواند حاکی از اهمیت جایگاه سلغرشاه در نزد وی باشد. در حالی که اگر پدر خفري حامل چنین لقبی بود، سزاوار بود، جهت تجلیل و بزرگداشت وی، اشارتی به لقب پدر نیز نماید.

از جمله دلایل پورجوادی در انتساب این اثر به محقق خفري وجود شباهت‌هایی میان دو رساله مراتب الوجود و آیه الکرسی در بیان مراتب وجود است و نیز به‌کارگیری اصطلاحات خاصی مانند عرش، کرسی و ام‌الکتاب در رساله آیه الکرسی که در آن زمان معمول نبوده است.^{۸۷}

در حالی که محقق خفري این اصطلاحات را در دیگر آثار کلامی - فلسفی خویش نیز بکار برده و هم‌چنین بیان مراتب وجود را، و این منحصر به رساله آیه الکرسی وی نمی‌باشد.

اگر گزارش طهرانی و توضیح انوار صحیح باشد، باید نتیجه گرفت که تعلیقه خفري به حسب محتوا با عنوان دیگر المحاکمات بین الطبقات نیز در میان علما و محققان زمان شهرت داشته است و نه آن‌که وی رساله‌ای مجزا در خصوص محاکمه میان دو استاد تألیف کرده باشد



لذا جهت ارائه حکمی دقیق‌تر در انتساب این اثر به خفزی، بررسی تمام تألیفات وی که در آن به این مسائل پرداخته است، ضروری می‌نماید. شایان ذکر است که برخی از فهرست‌نگاران مانند استاد عبدالحسین حائری و علی صدرايي خویی، محمدبن نورالدین خلیفه را شخصی غیر از محمدبن احمدخفزی انگاشته‌اند. از این رساله تاکنون چندین نسخه شناسایی شده است.^{۸۸} نکته‌ای که ذکر آن حایز اهمیت است، این است که در فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران رساله‌ای به نام مرآت الوجود از محمد بن نورالدین خلیفه خفزی شیرازی معرفی شده^{۸۹} که در واقع با رساله مراتب الوجود یکی است.

این که چرا مرآت الوجود نامیده شده می‌تواند ناشی از خطای کاتب و یا فهرست‌نگار باشد. آغاز رساله: «بسم... الحمد لله الذی لا إله إلا هو الأحد فی بطون جلال ذاته الواحد الصمد... آله و صحبه و ذریاته. اما بعد، این رساله‌ایست مسمی به مراتب الوجود مشتمل بر ملخص... این بی‌بضاعت قلیل الاستطاعة، أقل الخلیقة، بل لاشيء فی الحقیقة، محمدبن نورالدین الخلیفة، الخفزی مولداً الشیرازی موطناً، ثبته...»

انجام: «یا من احتجب ذاته بحجب و تجلی صفاته عن... الحمد لله أولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً»

آثار منطقی

خفری دو رساله در پارادوکس دروغگو تألیف کرده است که برخلاف آثار کلامی - فلسفی اش در پایان هر بخش و یا انتهای رساله، عنوان آن را مشخص کرده است. با این وجود گزارش تذکره‌نویسان و فهرست‌نگاران در معرفی این دو رساله مشوش است. به‌طور مثال، فهرست کتابخانه ملی^{۹۰} در معرفی یکی از آثار منطقی خفری می‌نویسد: «مغالطه کل کلامی کاذب» یا «جذر اصم» یا «حسرة الفضلاء» یا «ضاللة الفضلاء» در حالی که حسرة الفضلاء رساله دیگری غیر از ضاللة الفضلاء است؛ و یا در فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران^{۹۱} نیز خلط بین عناوین دو رساله شده است و قاسم کاکایی نیز در بخش معرفی آثار خفری در مقاله «آشنایی با مکتب شیراز» توضیحات فهرست مرکزی را تکرار می‌کند. خوشبختانه بسیاری از این ابهامات با تلاش و کوشش بی‌دریغ پژوهشگران و محققان در سال‌های اخیر به‌ویژه استاد ارجمند جناب آقای فرامرز قراملکی برطرف شده است.

از محقق خفری
رساله‌های متعددی
در اثبات واجب‌الوجود
بر جای مانده است
که برخی مفصل و
برخی مختصر
است

۱۶- رساله عبرة الفضلاء فی حل شبهة جذر الاصم یا رساله ضاللة الفضلاء فی حل شبهة کل کلامی کاذب^{۹۲}

این رساله که اثر نخست خفری در منطق است از دو بخش تشکیل شده که یک بخش را ضاللة الفضلاء و بخش دیگر را عبرة الفضلاء نامیده است. فرامرز قراملکی در باره رساله مذکور چنین گزارش می‌دهد: «این رساله نشانگر تأثر خفری از دوانی و نگارش آن در زمان حیات دوانی است.»^{۹۳} وی این رساله را به دو نام می‌خواند و به وجه تسمیه هر دو اشاره می‌کند. خفری در این رساله دیدگاه دوانی را در حل معمای جذر اصم به اختصار گزارش می‌نماید و آن را مورد نقد قرار می‌دهد. خفری پس از نقد دیدگاه دوانی، خود به حل معما می‌پردازد و سه راه حل به ترتیب ارائه می‌کند.^{۹۴}

از این رساله چندین نسخه شناسایی شده است:

۱- کتابخانه مرکزی، ش ۲/۱۵۵۶، ص ۲۳-۲۴^{۹۵}

۲- کتابخانه مرکزی، ش ۱۱/۱۰۳۵، ص ۱۱۱-۱۱۰^{۹۶}

۳- کتابخانه مرعشی، ش ۳۸/۷۰۳۶، ص ۲۸۰ و - ۲۸۰ پ^{۹۷}

آغاز رساله (۲/۱۵۵۶) بخش اول: «من إفادات شمس‌الدین محمد الخفری فی حل شبهة المشهورة المسماة بجذر الاصم. قد أجاب الحضرة الجلالیة المحمدیة...»

انجام: «صار هذا الجواب مقبولاً عند العلماء، فهو حقیق بأن یسمى ضاللة الفضلاء.»

آغاز بخش دوم: «و إن زاد اشتهاک إلى استماع جواب أدق، فاستمع...»

انجام: «... هذا الجواب مقبولاً عند العلماء صار حقیقاً بأن یسمى عبرة الفضلاء.»

۱۷- «حیرة الفضلاء» یا «حیرة العقلاء» و یا «حسرة الفضلاء»^{۹۸}

این رساله که مفصل‌ترین رساله خفری در تحلیل پارادوکس دروغگوست، با نام‌های مختلفی در فهرست‌ها یاد شده است، ولی به حسب مقدمه رساله: «قال علامة تفتازانی: هذه معضلة تحیر فی حلها عقول العقلاء...» عنوان حیرة الفضلاء یا حیرة العقلاء صحیح‌تر می‌نماید و عنوان حسرة الفضلاء می‌تواند از خطای کاتبان به هنگام خواندن یا نوشتن از روی نسخه‌های بدون نقطه ناشی شده باشد. رساله مذکور را برخی از محققان و فهرست‌نگاران با رساله فی حل ما لاینحل خفری یکی دانسته‌اند، به این معنی که حل ما لاینحل عنوان دومی برای رساله حیرة الفضلاء است.^{۹۹} در حالی که بر اساس تحقیقات جورج سلیبا حل ما لاینحل رساله‌ای در علم هیئت است.^{۱۰۰} البته این امر بعید نیست که راه‌حل‌های ارائه شده

از جانب خفری در پارادوکس منطقی توسط دانشمندان اسلامی به لحاظ توصیفی «حل ما لاینحل» نامیده شده باشد.

نسخ متعددی از رساله حیره الفضلاء موجود است از جمله:

- ۱- کتابخانه مرکزی، تهران، ش ۲/۸۶۸، ص ۱۱۳-۸۶^{۱۰۱}
- ۲- کتابخانه مرکزی، تهران، ش ۷/۱۵۲۲، ص ۴۳ پ - ۵۴ و^{۱۰۲}
- ۳- کتابخانه مجلس، تهران، ش ۱/ ۱۸۲۱، ص ۱ - ۱۰۵ ۶۱^{۱۰۳}
- ۴- کتابخانه رضوی، مشهد، ش ۱/ ۹۱، ص ۱-۱۶ با عنوان حسره الفضلاء^{۱۰۴}
- ۵- کتابخانه مرعشی، قم، ش ۱۰ / ۶۵۴۳، ۷۲ پ - ۷۳، با عنوان حل شبهه این کمونه^{۱۰۵}

فرامرز قراملکی در توضیح این رساله می‌گوید: «خفری این رساله را در بالندگی فکری نوشت و از رساله قبلی به عنوان رساله‌ای که در سال‌های گذشته پرداخته است، یاد می‌کند؛ و این از اعراض خفری از مدرسه جلالیه و اقبال وی به مدرسه صدر حکایت می‌کند. نوآوری‌های خفری را در این رساله می‌توان جست. ساختار رساله حیره الفضلاء به تقلید از نهاییه الکلام (رساله مفصل دوانی در حل شبهه جذاصم) تنظیم شده است.»^{۱۰۶}

آغاز رساله (۹۱/۱): «بسم‌الله الرحمن الرحیم ربّ سهل. الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی محمد سید المرسلین و آله الطیبین. فیقول الفقیر إلى الله العنی محمد الخفری: هذه رسالة فی بیان حل المعضلة المشهورة التي ... و هي مشتملة على مقدمة و مقصدین. المقدمة فی تقرير الشبهة. قال علامة تفتازانی هذه معضلة تحیر فی حلها عقول العقلاء و فحول الأذکیاء...»
انجام: «فلا یلزم اجتماع النقیضین و لا اجتماع الصدق و الکذب... فلنختم الرسالة المسماة بحیره الفضلاء بالحمد و الصلوة، فالحمد لله علی افضاله و الصلوة علی محمد و آله.»

۱۸- رساله فی القضية و التصدیق^{۱۰۷}

این رساله را تنها حاجی خلیفه گزارش کرده است و تاکنون هیچ نسخه‌ای از آن شناسایی نشده است. حاجی خلیفه در گزارش خود به آغاز رساله اشاره می‌کند و این نشانگر آن است که وی احتمالاً نسخه را دیده است: «أما بعد حمد الله تعالی علی نعمائه...»

آثار تفسیری

۱۹- تفسیر آیه الكرسي^{۱۰۸}

رساله نامبرده توسط علی اوجبی تصحیح و در مجموعه گنجینه بهارستان در سال ۱۳۸۰ ش/ ۲۰۰۱ م به چاپ رسید. این رساله در یک مقدمه و دو مقصد که مقصد اول شامل سه مطلب است، تنظیم و نگاشته شده است. دلایل ارایه شده در مطلب اول از مقصد اول که در ذکر دلایل اثبات واجب‌الوجود است، شباهت بسیاری و گاه همانند دلایل ارایه شده در رساله فی الالهیات (شماره: ۵) خفری است. شایان ذکر است، محقق خفری در رساله مهمات مسائل الکلام من الالهیات الهادیة ... (شماره: ۶) به مناسبت بحث علم باری تعالی به تفسیر آیه الكرسي پرداخته است، لکن تفسیر وی در آن جا هیچ‌گونه شباهتی به تفسیر وی در این اثر ندارد. وی نامی از رساله خود آیه الكرسي در این اثر نمی‌برد؛ و در تفسیر آیه الكرسي نیز ارجاعی به رساله مهمات مسائل الکلام نمی‌دهد.
از جهت تاریخی خفری این اثر را بعد از سال ۹۰۱ هـ. ق/ ۱۴۹۵ م نگاشته است. زیرا وی در رساله آیه الكرسي به مناسبت به رساله دیگر خویش منتهی الادراک [تألیف سال ۹۰۱ هـ. ق.] اشاره کرده است.



۲۰- تفسیر سورة فاتحة الكتاب ۱۰۹

بر اساس گزارش خواندمیر، خفري رساله مذکور را در آغاز سال ۹۳۰ ه. ق. ۳۲۵۱ م به نام حضرت ممالک پناهی [خواجه کریم‌الدین حبیب‌الله ساوجی]^{۱۱۰} تألیف کرده است. وی این اثر را همراه با رساله دیگرش چهل حدیث صحیح به مقر حکومت وی در هرات فرستاده است. از حیث تاریخی گزارش خواندمیر قدیمی‌ترین گزارش در این باره است و اکثر تذکره‌نویسان به گزارش وی استناد کرده‌اند. از این رساله تاکنون نسخه‌ای شناسایی نشده است.

۲۱- نورالبیان فی تفسیر القرآن

دانش‌پژوه و حکیمی از وجود این رساله در کتابخانه لوس‌آنجلس خبر داده‌اند که در مجموعه M ۶۳۳۱ موجود است. نسخه مذکور متعلق به قرن ۱۲ است.^{۱۱۱}

آثار حدیثی

۲۲- رساله مشتمل بر چهل حدیث صحیح

قدیمی‌ترین گزارش از رساله مذکور به خواندمیر اختصاص دارد که طبق آن خفري این رساله را در سال ۹۳۰ ه. ق. به رشته تحریر درآورده و همراه با رساله دیگر خود تفسیر سورة فاتحة الكتاب به حضرت ممالک پناهی به هرات فرستاده است [ر.ک. تفسیر سورة فاتحه، شماره: ۰۲]^{۱۱۲}

۳۲- اربعینات

از رساله مذکور در هیچ یک از منابع و تذکره‌ها جز فهرست مجلس یاد نشده است. فهرست‌نگار رساله را به محمدبن نورالدین احمد خلیفه خفري شیرازی نسبت داده است، در حالی که مؤلف در مقدمه رساله خود را محمد خفري معرفی کرده است. شایان ذکر است که فهرست نگاران محترم عبدالحسین حائری و صدراپی خوبی، محمدبن احمد خفري را فردی غیر از محمدبن نورالدین خلیفه خفري شیرازی تلقی می‌کنند. بر نگارنده مقاله نیز تاکنون تعلق دو نام به یک شخص (محمد خفري) محرز نگشته است. در این گزارش خوبی احتمال داده است که اثر مذکور همان چهل حدیث صحیح باشد که این احتمال به دو دلیل مردود است:

اول: خفري (ربعینات را به نام احمدخان نگاشته است، در حالی که رساله مشتمل بر چهل حدیث صحیح، طبق گزارش خواندمیر به نام حضرت ممالک پناهی نوشته و به سوی هرات فرستاده شده است.

دوم: همان طور که از عناوین رساله‌ها مشهود است، اربعینات مشتمل بر ۱۲۰ حدیث و رساله دیگر مشتمل بر چهل حدیث صحیح است. از این رساله تنها یک نسخه شناسایی شده که در کتابخانه مجلس به شماره ۵۴۲۱/۲ (ص P ۷۱-۲۶) نگهداری می‌شود.^{۱۱۳}

کتابت نسخه توسط اسحاق بن میرعلی کوهری در نیمه محرم ۱۶۰۵ م/ ۱۰۱۴ ه. ق. به پایان رسیده است. وی در خاتمه ۰۲۱ حدیث، احادیث دیگری در موضوعات مختلف نقل و به آن ضمیمه کرده است. خوشبختانه این رساله اخیراً توسط محقق گرامی عبدالعزیز کریمی تصحیح و در گنجینه بهارستان منتشر شده است.^{۱۱۴}

آثار ریاضی و هیئت

سبک و شیوه محقق
خفري در نگارش،
تنظیم و تدوین مباحث و
براهین این رساله
با دیگر رساله‌هایش
در اثبات واجب
متفاوت است

والموافق فلا شك ان واجب الوجود بذاته وقالي في الالهيات ان واجب الوجود لذاته لا يصح ان يكون فيه كثرة ولورد ما ترعى وجهه مختصراً وهو انه ان كان الواجب الوجود يقتضى لذاته ولذاته واجب الوجود بذاته وكان شرطاً فيه ان يكون مثلاً لم يصح ان يكون غيراً فلا يكون واجب الوجود بذاته الاً واذا كان بسبب ما صار ان كان واجب الوجود بذاته

واجب الوجود لغيره تمت

هذه الرسالة الوجيزه في

شهر ربيع الاول

سنة ١٢٥

مفتي العبد الفقير المحتاج الى رحمة الله الخليل عبد الحق الكانروني خليل
مفتي العبد لهما وولي الدين
واكلهم في القاعة عليه

٢٤- تعلیقه به تحریر اقلیدس و یا رساله فی الزاویه

رساله نامبرده تعلیقه‌ای کوتاه به عربی در موضوع هندسه است و به بیانی روشن تر تعلیقه بر سخنی از خواجه نصیرالدین طوسی در تحریر اقلیدس در تعریف زاویه مسطحه است. اشراق از این رساله گزارش داده و می‌گوید: «خفزی در پایان این تعلیقه از تکلمه که شرح خود اوست بر تذکره خواجه یاد کرده است»^{۱۱۵} سپس می‌افزاید: «رساله مذکور باید با رساله الزاویه یکی باشد»^{۱۱۶} محمد برکت نیز در کتابشناسی مکتب شیراز، تعلیقه بر تحریر اقلیدس را جزو آثار محقق خفزی معرفی کرده است. وی در آن جا به آغاز و انجام رساله نیز اشاره می‌کند و در خاتمه نسخه‌های موجود از رساله مذکور را نام می‌برد.^{۱۱۷} در برخی از فهرست‌ها از رساله مذکور با عناوین دیگری یاد شده و این بدان جهت است که رساله فاقد خطبه و مقدمه است و لذا تذکره‌نویسان و فهرست‌نگاران براساس محتوای رساله بر آن نام گزیده‌اند. از جمله عناوین یکی فی الزاویه^{۱۱۸} است که نگارنده دو نسخه از آن را با عنوان مذکور یکی در کتابخانه مجلس و دیگری در کتابخانه مرکزی رؤیت کرده و آن‌ها را براساس گزارش اشراق و برکت با تعلیقه فی تحریر اقلیدس خفزی یکی یافته است. دیگر عنوان رساله در هندسه و نیز در باره زاویه مسطحه است.

محقق خفزی رساله‌ای نیز به نام فی تحقیق حقیقه الزاویه دارد که اشراق آن را جداگانه گزارش می‌دهد^{۱۱۹} و در توضیح آن می‌گوید: «اصل نسخه خطی در موزه بریتانیا به شماره Add ۰۷۵۳۲ موجود است (میکروفیلم شماره ۱۴۵۹ ف، قسمت ۱۳، مرکزی) و چون گزارشی از آغاز و انجام رسال در دست نیست، نمی‌توان به طور قطع آن را با رساله فی الزاویه یکی دانست.» اشراق به دنبال گزارش خود یادآور می‌شود که رساله‌ای نیز به نام الزاویه، در مجموعه خطی ۴۲ و ۳۹۰۰ مجلس موجود است، ولی اظهار نمی‌دارد که با رساله فی تحقیق حقیقه الزاویه یکی است. شاید بدان روی است که وی نیز اطلاعی از

محتوای نسخه اصل در موزه بریتانیا نداشته است. به هر حال احتمال آن هست که نسخه‌ها واحد باشند، لکن بدون رؤیت نسخه بریتانیا نمی‌توان به طور قطع اظهار نظر کرد.

از جمله نسخ آن در کتابخانه‌ها:

۱- مجلس، مجموعه ۲۴ و / ۴۹۰۰ با عنوان الزاویه. ۱۲۰

۲- مجلس، مج. ۴۷/۱۸۰۵، (ص ۲۴۰-۲۳۹) (قرن دهم) ۱۲۱

۳- ملی، مج ۲۸/۲۷۰۰، (ص ۱۱۲-۱۱۳)، ذی‌الحجه ۸۷۲۱ ۱۲۲

۴- آستان قدس، ش ۱۰۶۶، با عنوان رساله در هندسه ۱۲۳

۵- آستان قدس، ش ۱۸۵۶۸، با عنوان مقاله شمس‌الدین محمدخفزی درباره زاویه مسطحه ۱۲۴

ع- مرکزی، نشریه دفتر ششم، تحت عنوان بندی در زاویه ۱۲۵

آغاز رساله: «بسمله، قال العلامة الطوسی فی التحریر: الزاویه المسطحة هی المنحذب من السطح الواقع بین خطین متصلین علی نقطه من غیر...»

انجام: «... ظهر بأدنی تأمل اعتراض المتأخرین عن قول السيد المحققین من أن الزاویه... و تفصیله مع ما علیه قد ذکر فی شرح التذکره المسمی بالتکملة.»

اشاره خفزی در خاتمه به رساله‌اش التکملة حاکی از آن است که وی رساله الزاویه را بعد از سال ۹۳۲ ه. ق. / ۵۲۵۱م تألیف کرده است. زیرا در سال ۹۳۲ التکملة را پایان رسانده است. شایان ذکر است، آقا بزرگ از رساله دیگری در زاویه به تألیف نصرالبیان بن نورالبیان گزارش کرده است. ۱۲۶ این رساله فی الزاویه و تحقیق حقیقتها و اشکال المتأخرین علی أنها سطح مشتمل بر سه فصل است: فصل اول در تعریف زاویه است. فصل دوم در اقوال متأخرین در زاویه است و فصل سوم در بیان کلام خفزی و نیریزی درباره زاویه و رد نظر هر دوی آنها و نیز تحقیق آن چه که حق است. آقابزرگ دو نسخه از این رساله را (به تاریخ ۹۵۰ ه. ق) رؤیت کرده است.

۲۵- رساله در اصول احکام جفر (فارسی) ۱۲۷

در نشریه رساله مذکور به شمس‌الدین فخری نسبت داده شده لکن فهرست‌نگار احتمال می‌دهد که مراد شمس‌الدین خفزی است. این رساله در چند مقاله تألیف شده است. تنها نسخه شناسایی شده از آن به شماره (۲۵) در کتابخانه سربزدی (یزد) موجود است. ۱۲۸ اشراق نیز رساله مذکور را به طبع فهرست نشریه جزو آثار خفزی معرفی می‌کند و به وجه احتمال انتساب رساله به خفزی اشاره‌ای نمی‌کند. ۱۲۹

۲۶- رساله در علم رمل (فارسی) ۱۳۰

برطبق تحقیقات نگارنده، محقق خفزی حداقل ۲ رساله در رمل تألیف کرده است که احتمال رساله سوم منوط به بررسی علمی و دقیق بر روی دو نسخه از این رساله می‌باشد. [دنباله مقاله، رساله دوم معرفی می‌شود.] بسیاری از تذکره‌نویسان و فهرست‌نگاران از رساله در علم رمل محقق خفزی گزارش کرده‌اند بدون آن که اشاره‌ای بر تعدد آن داشته باشند.

نگارنده دو نسخه از رساله رمل محقق خفزی را در کتابخانه مرکزی و یک نسخه در کتابخانه مجلس، بخش نسخه خطی رؤیت کرده است. سه نسخه شباهت‌های بسیاری با یکدیگر دارند و هر دو مشتمل بر مقدمه و دو مقاله هستند، اما در عین حال تفاوت برخی عبارات در صفحه آغازین و پایانی رساله این سؤال را برمی‌انگیزد که آیا دو نسخه متعلق به رساله واحدی است و این تفاوت در عبارات ناشی از تصرف کاتبان در نحوه نگارش عبارات صورت گرفته است و یا آن که اصولاً دو رساله مستقل در علم است که تشابه زیادی به یکدیگر دارند. قابل ذکر است، نگارنده صرفاً صفحات اول و پایانی

خفزی دو رساله
در پارادوکس دروغگو
تألیف کرده است که
برخلاف آثار
کلامی - فلسفی‌اش
در پایان هر بخش
و یا انتهای رساله،
عنوان آن را
مشخص کرده است.
با این وجود
گزارش تذکره‌نویسان
و فهرست‌نگاران
در معرفی این دو رساله
مشوش است

نسخه‌ها را مقابله کرده است، از این رو حل معمای مذکور منوط به بررسی علمی نسخه‌ها می‌باشد تا بتوان اظهار نظر قطعی نمود. اینک به معرفی برخی از نسخه‌های این رساله با ذکر آغاز و انجام بعضی از آن‌ها می‌پردازیم.

۱- مرکزی، ش ۲ / ۷۰۸۸، ص ۵۴ پ - ۷۷، ۱۳۱

آغاز: «بسمله، حمدله. اما بعد، این رساله‌ایست از علم رمل که انتخاب کرده شد از کتابی چند که استادان بدان اعتماد نموده‌اند، مشتمل بر مقدمه و دومقاله است. مقدمه در اصول این علم از تولد اشکال و منسوبات اشکال و تسکینات، مقاله اول در اصول و احکام و ضمایر...»
انجام: «... باید حال نحوست دارد یا سعادت، بر سعادت ختم شد.»

۲- مرکزی: نسخه خطی پزشکی، ش ۸/۲۷۷، ص ۲۱۵-۱۸۱^{۱۳۳}

آغاز: «هذه رسالة في علم الرمل للمولى الأجل شمس الدين محمد الخفري رحمه الله تعالى؛ و هي أقل من المصنفات في هذا الفن...، أما بعد، این رساله در علم رمل است...»
انجام: «و بلفظ سعادت ختم کرده شد این رساله بعون الله و حسن توفيقه.»

۳- مجلس، ش ۳/۳۹۳۱، ص ۱۶۶-۱۲۸^{۱۳۳}

۴- مجلس، ش ۶۳۲۸، ص ۱۰۷-۷۱

آغاز: «بسمله، الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على سيد المرسلين الطيبين الطاهرين. و بعد، این رساله‌ای است در بیان علم رمل که انتخاب کرد از کتابی چند که اعتماد نموده‌اند بر آن علمای این فن، مشتمل بر مقدمات و دو مقاله. اما مقدمه در بیان اصول این علم از تولد اشکال شانزده‌گانه بیوت و اشکال و سکنتات...»

انجام: «... و بعضی ببینند که شکل اول به کدام کوكب تعلق دارد و در تقویم ببیند که خوشحال است حکم در بر سعادت ... سعادت حکم و تمام کرده شد این رساله...»

۵- مرعشی، قم، ش ۳/۱۱۳۲۸، ص ۳۳-۴۲^{۱۳۴}

انجام: و بعضی ببینند که شکل اول به کدام کوكب تعلق دارد و در تقویم حکم بر سعادت که فقط ختم.»

۶- مرعشی، ش ۸/۱۰۱، ص ۹۵-۱۱۲^{۱۳۵}

۷- مرعشی، ش ۴/۸۳۶۷، ص ۱۱۰-۱۲۶ پ^{۱۳۶}

۸- مرعشی، ش ۲/۸۹۷۹، ص ۸۳ پ - ۱۰۳ ار^{۱۳۷}

۹- از این رساله نسخه‌های متعددی در کتابخانه ملک نیز موجود است.^{۱۳۸}

۲۷- رساله در «رمل» و یا رساله «دوازده مطلع» (فارسی)^{۱۳۹}

رساله نامبرده دومین اثر خفری در علم رمل است که تاکنون در هیچ‌یک از منابع و تذکره‌ها جز فهرست مجلس معرفی نشده است. این رساله با رساله محقق خفری در علم رمل که توضیح آن (ش ۲۶۰) گذشت کاملاً متفاوت است. از آن‌جا که نگارنده تنها برخی از نسخه‌های رساله رمل را رؤیت کرده است، نمی‌تواند به طور مسلم حکم کند که جز نسخه موجود از این رساله در مجلس، نسخه دیگری از آن موجود نیست. هر چند نگارنده تاکنون تنها به این نسخه از «دوازده مطلع» دست یافته است. نسخه مجلس، ش ۱۲۵۰۶، ص ۱ پ - ۱۸ پ^{۱۴۰}

آغاز: «در قاعده حضرت حکیم المحقق العليم العلامة مولانا شمس‌الدین محمد خفری که بر آن نسخه قلمی فرموده‌اند، و آن مشتمل است بر دوازده مطلع، اول در انتخاب مقدمات این قاعده و آن بر این نهج است...»

انجام: «... به جهت برآمدن مهمات به تعجیل فایده دهد و ضلعی به جهت توقیف و مکث طولانی،

و چون کلام بدین مقام رسید ختم سخن برین شد.»

آثار خفری در هیئت

تاکنون تذکره‌نویسان و فهرست‌نگاران سه رساله خفری در علم هیئت را معرفی کرده‌اند، هرچند برخی از این گزارش‌ها مشوش و گاه برخطا بوده است. متأسفانه تاکنون هیچ‌یک از پژوهشگران و محققان ایرانی به بررسی علمی بر اساس آثار ارزشمند خفری در علم هیئت نپرداخته‌اند و لذا جایگاه علمی وی در نجوم تا سال ۱۳۷۳ ش/ ۱۹۹۴ کاملاً ناشناخته بود تا این که با انتشار اولین مقاله در باره التکملة خفری در سال ۱۹۹۴، از وجود محقق امریکایی به نام جورج سلیبا آگاه شدیم که وی در ادامه تحقیقات نجومی خود در باره مکتب مراغه، به بررسی دقیق آثار محقق خفری به عنوان یکی از شارحان مهم تذکره طوسی در قرن ۱۰م/ ۱۶م از آن سال تاکنون پرداخته مشغول بوده است که نتیجه بررسی و تحقیقات ارزشمند خود را با ارایه مقالات متعدد در این خصوص عرضه داشته است.

جهت معرفی رساله‌های خفری در هیئت تبیین نکات و سؤالات ذیل ضروری است:

خفری چند اثر در علم هیئت داشته است؟

عنوان اصلی این رساله‌ها چیست؟

ترتیب تاریخی تألیف این رساله‌ها چگونه است؟

تفاوت این آثار در چیست؟

بررسی منابع و تذکره‌ها ما را از وجود سه رساله خفری در هیئت آگاه می‌سازد که البته گزارش‌ها در باره رساله التکملة فی شرح التذکره النصیریة صحیح، لکن در مورد دو رساله دیگر یعنی منتهی الإدراک فی مدرک الأفلاک و نیز حل ما لاینحل به نوعی مشوش و گاه خطاست. قدیمی‌ترین گزارش در باره التکملة توسط شوشتری رسیده است،^{۱۴۱} همان کسی که از وجود رساله دوم خفری یعنی منتهی نیز - بدون هیچ‌گونه توضیحی از آن‌ها - خبر داده است.^{۱۴۲} آن چه در این باره مشوق گزارش شده این است که برخی از تذکره‌نویسان رساله منتهی‌الادراک خفری را اثری در قبال نه‌ایة الادراک قطب‌الدین شیرازی دانسته‌اند،^{۱۴۳} در حالی که خفری در رساله منتهی، اثر خود را شرحی بر تحفة شاهیة قطب‌الدین شیرازی معرفی کرده است. سلیبا در برخی مقالاتش به این موضوع نیز پرداخته است.^{۱۴۴}

قدیمی‌ترین گزارش در مورد اثر سوم خفری در هیئت، یعنی رساله حل ما لاینحل توسط خوانساری ارایه شده است، وی از دو رساله قبل نیز نام برده است.^{۱۴۵}

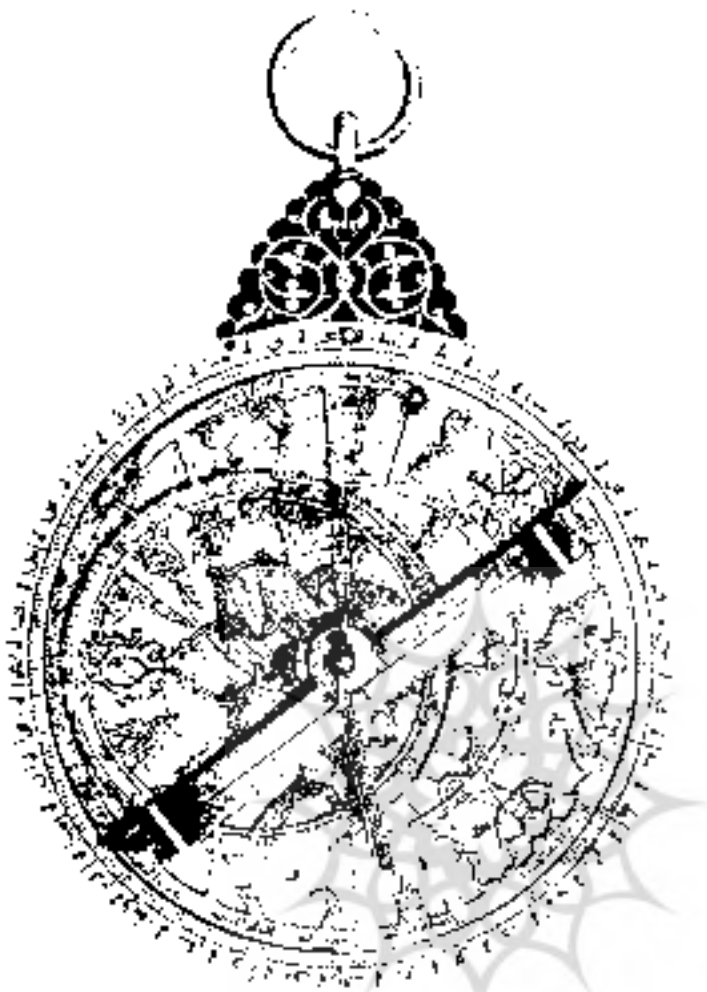
اکثر گزارش‌ها تنها از وجود رساله‌ای به نام حل ما لاینحل خبر داده‌اند؛ بدون آن که اشاره‌ای به موضوع رساله - یعنی «هیئت» - داشته باشند.^{۱۴۶}

همان‌طور که در بخش معرفی آثار منطقی خفری گذشت، برخی از تذکره‌نویسان و فهرست‌نگاران، رساله حل ما لاینحل را یک اثر منطقی تلقی کرده و آن را عنوان ثانی برای جزو دوم رساله حیرة الفضلاء دانسته‌اند؛^{۱۴۷} اما جورج سلیبا اولین محقق است که از انجام رساله حل ما لاینحل پرده برداشته و آن را به عنوان رساله نجومی معرفی کرده است.

برخی از نسخه‌های موجود رساله حل ما لاینحل با عنوان دیگری نیز رساله فی علم الهیة معرفی شده است.^{۱۴۸} سلیبا در این خصوص نسخه‌های موجود این رساله را معرفی می‌کند و می‌گوید: «با بررسی دو نسخه از رساله مذکور، یکی از کتابخانه ملی سن پترزبورگ و دیگری از کتابخانه دانشگاه فردوسی مشهد - الهیات به سادگی می‌توان دریافت که هر دو نسخه دارای متن یکسان و عنوان واحد حل ما لاینحل است، همان‌طور که در تذکره‌ها معرفی شده است.»^{۱۴۹}

در مورد تاریخ تألیف سه رساله خفری در هیئت، قبل از پرداختن به نتایج تحقیقات سلیبا، یادآوری

محمد برکت‌نیز
در کتابشناسی
مکتب شیراز،
تعلیق بر تحریر
اقلیدس را
جزو آثار محقق خفری
معرفی کرده است.
وی در آنجا
به آغاز و انجام
رساله نیز
اشاره می‌کند و
در خاتمه
نسخه‌های موجود
از رساله مذکور را
نام می‌برد



نکته‌ای حایز اهمیت است و آن این که بسیاری از تذکره‌نویسان و فهرست‌نگاران تألیف نسخه اصلی تکمله را در ۴ محرم ۹۳۲ ه. ق. گزارش کرده‌اند.^{۱۵۰} و سلیمان نیز در این مسئله در مقالات متعدد خوش اشاره کرده است.^{۱۵۱}

وی بر مبنای تحقیقات علمی - محتوایی بر روی سه اثر نامبرده در مقالات اولیه خود احتمال می‌دهد که تکمله، اولین اثر نجومی خفری باشد و در مقالات اخیر آن را به عنوان اولین رساله خفری در هیئت معرفی می‌کند.^{۱۵۲} و این بدان معناست که محقق خفری تنها در دهه آخر عمر خود به تألیف آثار نجومی پرداخته است.

با توجه به این که سلیمان پژوهش محققان متأخر در آثار خفری را از نظر دور نداشته است، به نظر می‌رسد که وی گزارش سید جلال تهرانی را رؤیت نکرده باشد. تهرانی در معرفی تألیفات خفری ابتدا از رساله منتهی الإدراک فی مدارک الأفلاک نام می‌برد و در ادامه گزارش می‌نویسد:

«... این کتاب را خفری به سال ۹۰۱ (قمری) تألیف کرده، چه در موضع اوجات آن را به سال ۸۶۴ یزدگردی مورخ ساخته است.»^{۱۵۳} حال اگر گزارش تهرانی مانند گزارش وی در تاریخ وفات خفری صحیح باشد، آن‌گاه با گزارش علمی سلیمان در ترتیب تاریخی تألیف سه رساله مذکور تعارض خواهد داشت و گزارش جلالی ایجاب می‌کند کاوشی دقیق در مورد صحت و سقم تاریخ ذکر شده انجام شود که در

صورت صحت آن، مستلزم تجدیدنظر احتمالی در بیان ترتیب تاریخی تألیف سه رساله و ارتباط آن‌ها با یکدیگر خواهد بود.

به نظر نگارنده، گزارش جلالی را نمی‌توان به هیچ‌روی نادیده گرفت. زیرا در صورت صدق آن، خفری اولین رساله خود را در هیئت در سال ۹۰۱ ه. ق در شیراز تألیف کرده و پس از گذشت ۳۱ سال که زمانی بس طولانی است، یعنی در زمان بالندگی فکری خود به تألیف دومین اثر خویش که بنا به گفته سلیمیا سلیمیا جامع‌ترین اثر او در هیئت است، در سال ۹۳۲ ه. ق. همت گماشته است. بنا به گزارش سلیمیا، خفری می‌باید سومین اثر خود در هیئت، یعنی رساله حل ما لاینحل را بعد از تکمله‌اش تألیف کرده باشد. زیرا وی در این رساله از تکمله خود یاد کرده است: «ذکرت بعضاً منها فی شرح التذکرۃ الذی ألفتہ المسمی بالتکملة»^{۱۵۴} و این بدان معناست که خفری بعد از تألیف جامع‌ترین و مبسوط‌ترین رساله‌اش - یعنی تکمله - به تألیف رساله‌ای مختصر به نام حل ما لاینحل که تاریخ تألیف آن مشخص نیست، پرداخته است. آن‌چه مسلم است این که خفری دو رساله اخیر خود را در کاشان تألیف کرده است. به نظر نگارنده تحقیقات جورج سلیمیا در این باره قابل تحسین است. زیرا تعیین ترتیب زمانی تألیف سه رساله در علم هیئت با داشتن اطلاعات اندک کاری بس دشوار است، لکن وی با تحقیق محتوایی هر سه رساله و به مدد حس و حدس، ترتیب زمانی آن‌ها را تعیین نموده است. سلیمیا سه رساله خفری در هیئت و نحوه ارتباط آن‌ها با یکدیگر را این‌گونه معرفی کرده است.

۲۸- «تکمله»

یکی از جامع‌ترین رسالات از سنت نجومی اسلامی - عربی در قرون وسطایی است.^{۱۵۵} اثر نامبرده جامع‌ترین رساله خفری در هیئت و ظاهراً اولین رساله وی در نجوم است.^{۱۵۶} که به روش و ساختار تذکره شکل گرفته است.^{۱۵۷} وی در مقاله جدیدتر خود می‌گوید: «خفری با رساله تکمله آغاز کرد، جایی که وی متعهد شده بود تا مشکل نقص و کاستی تذکره را با ارایه مطالب خویش تکمیل کند»^{۱۵۸} خفری چهار راه‌حل نیز برای شکل سیاره عطارد ارایه می‌کند که سه راه حل آن را از خودش و یک راه‌حل را از قوشچی پذیرفته است.^{۱۵۹} تکمله به لحاظ تکنیکی کامل‌کننده شرحی است که جرجانی بر تذکره طوسی نگاشته است.^{۱۶۰}

به عبارت دیگر تکمله شرحی بر شرح تذکره طوسی است، که از یک سو شرح و تفسیر جرجانی را همراه با مدل‌های ارایه شده در خود گنجانده است و از سوی دیگر به تفسیر قطب‌الدین شیرازی و نیز مدل‌ها و راه‌حل‌های ارایه شده جهت حل مشکلات نجوم بطلمیوسی نظر کرده است. او بدون آن که نامی از مؤیدالدین عرُضی برد، برخی از نظریاتش را طرح و بررسی می‌کند. عرُضی مهندسی بود که رصدخانه مراغه را تحت نظارت نصیرالدین طوسی بنا کرد.^{۱۶۱} آشنایی خفری با نظرات وی از رهگذر مطالعه آثار قطب‌الدین شیرازی بوده است.^{۱۶۲}

سلیمیا معتقد است خفری در تکمله عناصر جدیدی نسبت به سنت تذکره مطرح می‌کند و در این ارتباط راه‌حل‌های کاملاً جدیدی ارایه می‌نماید.^{۱۶۳}

وی می‌افزاید: «تکمله علاوه بر استفاده از ریاضیات به عنوان یک زبان کاربردی برای توصیف پدیده‌های فیزیکی، سؤالات بسیار مهمی را در ارتباط با طرح ملی دوره علوم عربی و نحوه برخورد میان علم و مذهب در اسلام قرون وسطی مطرح می‌کند.»^{۱۶۴}

سلیمیا نسخه دمشق (کتابخانه ظاهریه، شماره ۶۷۲۷، مورخ ۱۱۱۵ ه. ق/ ۱۷۰۳ م، ۳۲۰ صفحه) را به عنوان قدیمی‌ترین و معتبرترین نسخه موجود این رساله معرفی کرده است.^{۱۶۵}

نگارنده احتمال می‌دهد مراد سلیمیا از قدیمی‌ترین نسخه، قدیمی‌ترین آن در خارج از ایران بوده

خفری
رساله‌ای مبسوط
در تحقیق هیولا
تألیف کرده است که
از آن تاکنون
سه نسخه
در فهرست‌ها
معرفی شده
است

است. زیرا در میان نسخه‌های موجود این رساله در ایران، نسخ قدیمی‌تر از آن نیز یافت می‌شود، از جمله آن‌ها:

- کتابخانه مجلس، شماره ۱۱۲، ۲۷۷ ب؛ ش ۷۱۹۱، ۳۱۷ ب، مورخ ۹۷۵ ه. ق/ ۱۵۶۷ م^{۱۶۶}
 - کتابخانه ملی، ش ۷۹۷/ع، ۲۸۲ ب، مورخ ۹۹۷ ه. ق/ ۱۵۸۸ م؛ ش ۹۰۳/ع، ۱۷۱ ب، مورخ ۱۲۳۹ ه. ق/ ۱۸۲۳ م^{۱۶۸}؛ ش ۱۴۵۰/ع، ۲۹۷ ب، مورخ ۱۱۰۲ ه. ق/ ۱۶۹۰ م^{۱۶۹}
 - کتابخانه مرکزی، ش ۱/۳۰۵۶؛ ش ۱۷۰/۱/۱۶۶۲، قرن ۱۲، ص ۳ - ۶۵ پ^{۱۷۱}
- جهت آگاهی از دیگر نسخه‌های رساله مذکور به کتابشناسی مکتب شیراز رجوع کنید.^{۱۷۲}
- آغاز (مجلس ۵۶۱): «بسمله ... تعالیت یا ذا العرش الأعلى و ما أعظم شأنک و تبارکت یا مبدأ السموات العلی و ما أجل سلطانک صلّ علی سید الوری و آله أنوار فلک الهدی، فیقول الفقیر إلى الله الغنی محمد بن أحمد الخفزی: لَمَا كَانَ أَجَلَ الْعُلُومِ بَيَانًا وَ أَوْتَقَهَا... الْفَاظُ شَرَحَ الَّذِي أَلْفَهُ سَيِّدُ الْمُحَقِّقِينَ تَيْمَنًا بِكَلِمَاتِهِ الشَّرِيفَةِ وَ بَيَانَاتِهِ اللَّطِيفَةِ وَ سَمِّيَتْهُ بِالْتَكْمَلَةِ فِي شَرَحِ التَّذَكُّرِ...»
- انجام: «... هذا منتهی الابعاد المعلومة المقادير، و أما محذب الفلك الأعظم فلا يعلمه إلا الله سبحانه و تعالی، و فی بعض النسخ و نسخة الكتاب هیهنا حامدين لله تعالی و مصلين علی نبیّه المصطفی و علی آله الطیبین الطاهرین.»

۲۹- توضیحات جورج سلیمان در باره رساله «منتهی الإدراک فی مدرک (مدارک)

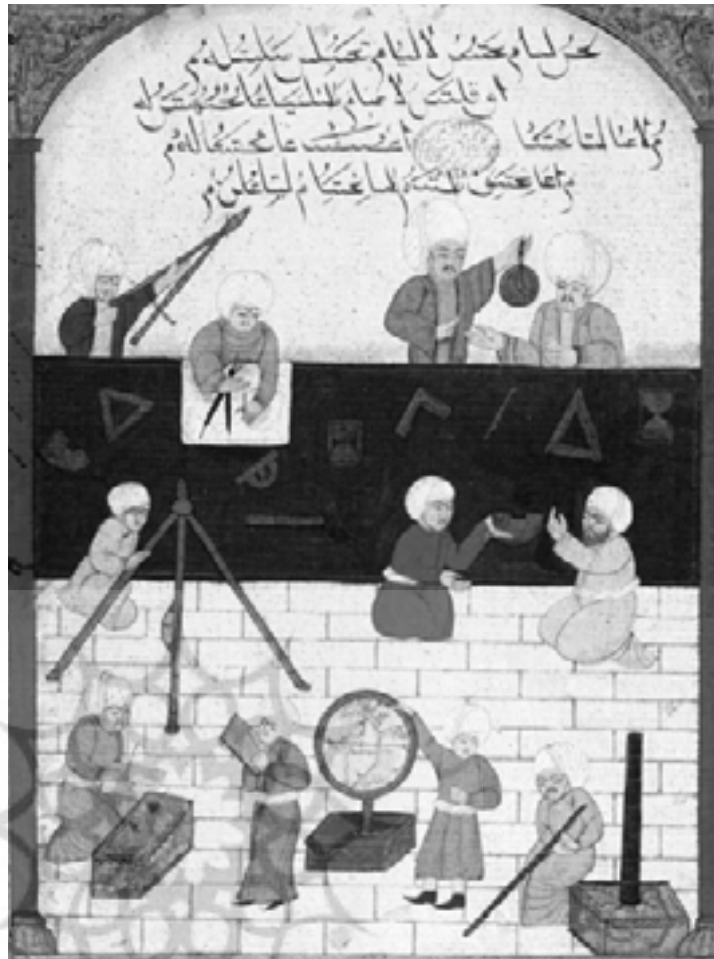
الأفلاک»:

«از آن جا که تألیف نسخه اصلی تکمله در ۴ محرم ۹۳۲ ه. ق به پایان رسیده است، این بدان معنا خواهد بود که دو رساله دیگر بعد از این تاریخ تألیف شده است. سابقاً بر شباهت بسیار نزدیک متن دو رساله فی علم الهیة (= حل ما لا ینحل) و منتهی، با وجود تفاوت‌های بسیار به لحاظ حجم و کمیت، توجه داده شد.»^{۱۷۳} وی می‌افزاید: «بر اساس مطالعات مقدماتی در باره متن فی علم الهیة باید گفت که این رساله به عنوان خلاصه‌ای از منتهی الإدراک تصنیف شده است.»^{۱۷۴}

منتهی الإدراک در واقع شرح بر شرح است به منظور حل مشکلاتی که شیرازی در دو رساله خود نه‌ایه الإدراک و تحفه شاهیه نتوانست حل کند، که البته هر دو رساله تفسیری بر تذکره طوسی تلقی می‌شود. بنابراین به همان روشی که تکمله تفسیری عالی (= شرح بر شرح) برای حل مشکلاتی بود که جرجانی نتوانسته بود حل کند، منتهی نیز به عنوان تفسیر عالی (= شرح بر شرح) نتوانست تمام مسائلی را که شیرازی نتوانست حل کند، برطرف سازد. از این رو، خفزی در رساله منتهی می‌گوید: «فشرعت فی تألیفه و أردت أن أتتبع فیہ ألفاظ التحفة الشاهیة التي لم یسبقها ما قبلها، و أدرجها فی أثناء الکلام لیکون کشرح لها، فسمیته بمنتهی الإدراک فی مدرک الأفلاک.»^{۱۷۵}

به نظر می‌رسد خفزی در هر دو رساله‌اش (تکمله و منتهی) چالش تکمیل نمودن آثار دیگران را ادامه می‌داده، به عبارت دیگر آثار جرجانی را در تکمله و آثار شیرازی را در منتهی. این گونه اندیشیدن به خوبی با رساله بعدی وی مطابق است.^{۱۷۶} از جمله نسخ موجود رساله منتهی:

- کتابخانه مجلس، ش ۶۳۵۲، ۱۹۳ ب، قرن ۱۰ ق/ ۱۰۶۱ م^{۱۷۷}
 - کتابخانه مرعشی، ش ۱۲۶۰، ۱۵۲ ب، قرن ۱۰ ق/ ۱۰۶۱ م^{۱۷۸}
 - نسخه دیگری نیز از این رساله در نزد سید جلال تهرانی است.
- شایان ذکر است منتهی الإدراک در زمان حیات مؤلف و پس از آن مورد توجه دانشمندان اسلامی قرار گرفت که در نتیجه آن شرحی بر منتهی نگاشته شد. سیدجلال تهرانی در گزارش خود نام سه نفر از شارحان را ذکر می‌کند:



برطبق تحقیقات نگارنده،
 محقق خفزی
 حداقل ۲ رساله
 در رمل تألیف
 کرده است
 که احتمال
 رساله سوم منوط به
 بررسی علمی و
 دقیق بر روی
 دو نسخه
 از این رساله
 می باشد

۱) عبدالعلی بیرجندی.^{۱۷۹} طهرانی در ذریعه از رساله وی در هیئت نام برده است. «مولى نظام‌الدین عبدالعلی بن محمد بن الحسین البیرجندی». متوفی ۹۳۴ هـ. ق.؟ ۱۸۰ به حسب سال وفاتش وی از معاصرین محقق خفزی بوده است و قبل از وی وفات یافته است. به نظر نگارنده تاریخ فوت شارح، گزارش طهرانی در باره سال تألیف رساله منتهی (۱۰۹ هـ. ق) را تقویت می کند.

۲) ملامظفر منجم گنابدی^{۱۸۱}

۳) ملا باقر یزدی.^{۱۸۲}

آغاز رساله: «تبارک الله سبحانه ما أعظم شأنه و أجل سلطانه هو ذو العرش الأعلى و مبدع السموات العلی، أما بعد، فيقول الفقير إلى الله الغنی محمد بن أحمد الخفزی أدرکه...»
 انجام: «... ثم عطارد و هو أصغر الكواكب قدراً، والله تعالى أعلم.»

۳۰- رساله «حل ما لا ینحل»

جورج سلیبا به عنوان اولین محققى است که از نجومى بودن رساله حل ما لا ینحل گزارش داده است، می گوید: «در چارچوب آن چه از دو رساله دیگر وی دانسته شد، این رساله جدید (حل ما لا ینحل) می تواند بدین لحاظ حایز اهمیت باشد که در بردارنده راه حل مشکلاتی است که توسط جرجانی و شیرازی حل نشده بود، اما توسط خفزی در دو رساله تکمله و منتهی حل شده است و یا این که اهمیت آن بدین لحاظ است که دارای راه حل مشکلاتی است که خفزی خود نیز در دو رساله تکمله و تذکره



نتوانسته بود حل کند.^{۱۸۳}

وی در ادامه مقاله‌اش می‌گوید: «خفری در موضعی از رساله خود از اثر دیگرش تکمله یاد کرده است: ذکر ت بعضاً منها فی شرح التذکرۃ الذی ألفتہ المسمی بال تکملة.»^{۱۸۴} وجود چنین شهادی در متن رساله حل ما لاینحل نقش مؤثری در تعیین ترتیب زمانی تألیف رساله خواهد داشت. وی اضافه می‌کند: «تشخیص ارتباط بین متن رساله حل با رساله منتهی حایز اهمیت است» و به دنبال آن وجوه اختلاف و تشابه دو رساله را بیان می‌کند.^{۱۸۵} و احتمال می‌دهد که حل می‌تواند بعد از تکمله و قبل از منتهی تصنیف شده باشد.^{۱۸۶} وی می‌گوید: «سبک حل به تکمله نزدیک‌تر است» و ملاک سبک‌شناسی وابستگی متقابل میان دو رساله حل و منتهی را ثابت می‌کند. یک نظر اجمالی بر دو مقدمه نقل شده [در متن بالا در مقاله] به وضوح آشکار می‌سازد که چگونه واژگان علمی حل ما لاینحل می‌تواند در حقیقت به عنوان خلاصه‌ای از منتهی تصور شود. بکارگیری همان اصطلاحات و کوتاهی جملات می‌تواند به سادگی به این نتیجه منتهی گردد که ساخت حل ما لاینحل از سوی خفری تنها کاری نو بر روی منتهی بوده است.^{۱۸۷} سلیبا در مقاله دیگرش می‌گوید: «دانستن شرایط و ویژگی‌های دو متن قبلی (تکمله و منتهی) می‌تواند این حدس را به دنبال آورد که متن جدید خفری در هیئت (= حل)، در حقیقت توجه وی به تألیف یک اثر نجومی از خودش بوده است.»^{۱۸۸}

۳۱- حاشیة علی الهدایة

هدایة الحکمة اثیرالدین مفضل بن عمر ابهری (متوفی حدود ۶۶۰ هـ. ق یا ۶۶۳) یکی از مهم‌ترین نوشتار فلسفی - مشایی در قرن هفتم هجری است که از سه بخش طبیعیات، الهیات و

منطق تشکیل شده است. بر این اثر گران قدر شروح بسیاری نگاشته شده است که شرح محقق خفری یکی از آنها است، لکن تاکنون هیچ‌یک از تذکره‌ها نامی از این رساله خفری نبرده‌اند و ما به دلیل ارجاع خود مصنف در دو موضع از رساله‌اش در «مهمات مسائل الکلام...» (ر.ک: شماره: ۶) به اثر دیگر خویش شرح علی الهدایة (کتابخانه رضوی، شماره ۵۹۲، ص ۸، ر، سطر ۸؛ و نیز ص ۹، سطر ۳)، و نیز بواسطه نقل پاره‌ای از ادله ریاضی خفری بر ابطال جزء لایتجزا (از رساله شرح علی الهدایة) توسط ملاصدرا در کتاب شرح هدایه^{۱۸۹} از وجود شرح خفری بر هدایه آگاه شدیم. از آن‌جا که این ارجاعات و نقل قول‌ها با مسائل طبیعی مرتبط است، می‌توان احتمال داد که شرح وی فقط بر بخش طبیعیات هدایه اثری بوده است. در خاتمه از آقای دکتر محمد علی فیاض‌بخش که ویراستاری مقاله را تقبل نمودند، سپاسگزارم.^{۱۹۰}

تاکنون تذکره‌نویسان و

فهرست‌نگاران

سه رساله خفری

در علم هیئت را

معرفی کرده‌اند،

هرچند برخی

از این گزارش‌ها

مشوش و گاه

برخطا بوده است.

متأسفانه تاکنون

هیچ‌یک از

پژوهشگران و

محققان ایرانی

به بررسی علمی

بر اساس

آثار ارزشمند خفری

در علم هیئت

نپرداخته‌اند

پی‌نوشت‌ها

۱. ر. ک: ابراهیمی دینانی، غلامحسین، ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، تهران، طرح نو، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲.

۲. فهرست آستان قدس رضوی، ج ۴، اسفند ۱۳۲۵، صص ۵-۴ [نسخه رضوی، شماره ۲۹۵، ص ۱]

۳. قزوینی، شیخ عبدالنبی، تتمیم امل الآمل، تحقیق: احمدالحسینی، ۱۴۰۷ هـ. ق/ ۱۹۸۷ م، ص ۶۴: افندی اصفهانی، میرزا عبدالله، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، قم ۱۴۱۵ هـ. ق/ ۱۹۹۴ م، ج ۷، ص ۷۷: فرصت الدوله شیرازی، محمد نصیر، آثار العجم، بمبئی ۱۳۵۴، ص ۳۴۴.

۴. شوشتری، قاضی نورالله، مجالس المؤمنین، تهران، اسلامیه - ۱۳۵۴ ش، ج ۲، ص ۲۳۴: افندی، همانجا ۸۸، ۲۵۰: مدرسی تبریزی، محمدعلی، ریحانة الادب تهران ۱۳۷۴ ش/ ۱۹۹۴ م، ج ۲، ص ۱۵۴: فرصت‌الدوله شیرازی، محمدنصیر، آثار عجم، تحقیق: منصور رستگار فسایی، تهران ۱۳۷۷ ش / ۱۹۹۸ م، ج ۲، ص ۵۸۶ [ادامه مقاله: فرصت ۱۳۷۷]؛ طهرانی، شیخ آقا بزرگ، الذریعة الی تصانیف الشیعة، بیروت ۱۴۰۳ هـ. ق/ ۱۹۸۳ م، ج ۱، ص ۱۱۲: طهرانی، سید جلال گاهنامه، تهران ۱۳۱۱ ش / ۱۹۳۲ م [ادامه مقاله: طهرانی، گاهنامه]، ص ۱۶۳: حسینی فسایی، میرزا حسن، فارسنامه ناصری، تحقیق: منصور رستگار فسایی، امیرکبیر، ۱۳۶۷ ش/ ۱۹۸۸، ج ۲، ص ۱۲۹۹.

۵. الامین الحسینی العاملی، سید محسن، اعیان الشیعة، بیروت ۱۹۸۳، ج ۳، ص ۱۰۷ [ادامه مقاله: امین]؛ قزوینی ۶۴

۶. کحاله، عمر رضا، معجم المؤلفین، بیروت ۱۹۷۵، ج ۸، ص ۲۵۴.

۷. بروکلیمان، کارل، SI، ۹۲۶: هاینریش سوتر، ص ۱۴۸.

Brockleman, Carl, Geschichte der arabischen Literatur, Supplement 1.-3.-Bd. (Leiden, 1937-39; hierafter SI-SIII).

Suter, Heinrich, Die Mathematiker und Astronomen der Araber und ihre werke (Leibzig, 1900).

۸. خواندمیر، غیاث‌الدین، حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر، تهران، ۱۳۵۳ ش/ ۱۹۷۴ م، ج ۴، ص ۶۱: بغدادی، اسماعیل پاشا، هدیه العارفین فی اسماء المؤلفین و آثار المصنفین من کشف الظنون، تهران، ۱۳۸۷ ش/ ۱۹۶۷، ج ۶، صص ۲۳۰ - ۲۹۹: کحاله، ج ۸، ص ۲۵۷: کدیور، نوری، مأخذشناسی علوم عقلی، ۱۳۷۸ ش. / ۱۹۹۹ م، ج ۱، ص ۱۱۲۳: ۱۳۷۹ ش. / ۲۰۰۰ م، ج ۲، ص ۱۸۲۶: بروکلیمان SI، ۹۲۶، ۹۳۱، SII، ۲۷۹.

۹. بغدادی، ج ۶، صص ۹۹۲ - ۲۳۰: کحاله، ج ۸، ص ۲۵۷

۱۰. طهرانی، شیخ آقا بزرگ، طبقات اعلام الشیعة، تهران ۱۳۶۶ ش. / ۱۹۸۷ م، ص ۶۴ و ۲۱۷ [ادامه مقاله: طهرانی ۱۳۶۶]؛ همو: اعلام الشیعة، بیروت ۱۴۱۱ هـ. / ۱۹۹۰ م، ص ۳۸۰ [ادامه مقاله: طهرانی ۱۴۱۱]؛ حاجی خلیفه، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، داراحیاء التراث العربی، ج ۱، ص ۵۹۰.

۱۱. اشراقی، محمدکریم، بزرگان جهرم، تهران، خیام ۱۳۵۱ ش. / ۱۹۷۲، ص ۲۹۵: همو: مقاله، مولانا شمس‌الدین

- محمدخفزی در مجله وحید، ش ۳، دوره یازدهم، ۱۳۵۲ش/۱۹۷۳م، ۴۷۵.
۱۲. مجالس، ج ۲، ص ۲۳۳؛ افندی، ج ۷، ص ۸۸؛ هدایت، رضا قلی خان، فهرس التواریخ، تحقیق: عبدالحسین نوایی، میرهاشم محدث، تهران ۱۳۷۳ش / ۱۹۹۴ صص ۲۰۸ - ۲۰۹؛ حسینی فسایی، ج ۲، ص ۱۲۹۹.
۱۳. مجالس، همانجا؛ قزوینی، ۶۵ پانویس ۱؛ طهرانی، ج ۲۰، ص ۱۱۳؛ طهرانی ۱۳۶۶، ص ۲۱۷؛ فرصت شیرازی، ۳۴۴؛ قمی، شیخ عباس، هدیه الاحیاب، نجف - ۱۳۴۹، ص ۱۳۳؛ همو؛ الکنی و الالقاب، قم، بیدار، ۱۳۵۸ش. / ۱۹۷۹م، ص ۱۹۵ [ادامه مقاله: قمی، الکنی]
۱۴. دوانی، علی، مفاخرالاسلام از ابن ادریس حلی (۵۹۸ ه. ق / ۲۰۲۱) تا شهیدالثانی (۹۹۶ ه. ق / ۱۵۵۸م)، تهران، امیرکبیر - ۱۳۶۴ش / ۱۹۸۵م، ج ۴، ص ۴۱۲؛ تویسرکانی، سیداحمد، سبع رسائل، میراث مکتوب، ۱۳۸۱ش / ۲۰۰۲م، صص ۲۵-۲۶.
۱۵. فرامرز قراملکی، احد، پارادوکس دروغگو و راهل شمس‌الدین محمدخفزی، در: فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، ش ۱۱، ۱۳۸۳ش / ۲۰۰۴م، ص ۳۳ [ادامه مقاله قراملکی، پارادوکس]
۱۶. همان، ۳۴.
۱۷. دوانی، ج ۴، ص ۴۳۴.
۱۸. فرصت شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۵۸۶؛ بغدادی، ج ۶ صص ۲۲۹ - ۲۳۰؛ کحاله، ج ۸، ص ۲۵۷.
۱۹. خواندامیر، ج ۴، ص ۳۴۹؛ خوانساری اصبهانی، سید محمد باقر (م. ۱۳۱۳ ه. / ۱۸۹۵)، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، تهران ۱۳۹۰ ه. / ۱۹۷۰م، ج ۱، ص ۳۴۲.
۲۰. کریمی، عبدالعزیز، الاربعینات، نگاشته شمس‌الدین محمد خفزی، در: گنجینه بهارستان (علوم قرآنی و روایی ۲)، به کوشش: درایتی، تهران ۱۳۸۵، ص ۲۳۷.
۲۱. شوشتری، ج ۲، ص ۲۳۵؛ خوانساری، ج ۷، ص ۱۹۷؛ قمی، الکنی، ۱۹۵.
۲۲. شوشتری، ج ۲، صص ۲۳۴ - ۲۳۵؛ طهرانی، ج II / ۹، صص ۴۹۹ - ۵۰۰؛ قمی، همان.
۳۲. صفوی، سام میرزا، تحفه سامی [شاهپور ایران (۹۳۲ - ۹۸۳ ه. ق / ۱۵۱۷ - ۱۵۷۵ م)]، تحقیق، وحید دستگردی، تهران، اسفند ۱۳۱۴ ش / ۱۹۳۶م، صص ۴۹ - ۵۰ [ادامه مقاله: صفوی، تحفه]
۴۲. همان، ص ۴۹؛ طهرانی، ۱۳۶۶، ص ۲۱۷؛ طهرانی، III / ۹، ص ۸۵۴.
۲۵. نمایی، غلامرضا، ترجمه رساله الهیات حکیم شمس‌الدین محمد خفزی، در: نشریه فرهنگ خراسان، سال پنجم، شماره ۳ و ۴، ص ۵۰.
۲۶. صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، ۱۳۶۳، ج I / ۵، ص ۱۶۰.
۲۷. قزوینی، ص ۶۵ پانویس ۱؛ قمی، الکنی، ۱۹۵.
۲۸. افندی، ج ۷، ص ۸۸.
۲۹. الحسینی الزوزی، محمدحسن، ریاض الجنة، القسم الثاني من الروضة الرابعة، تحقیق علی رفیعی، قم ۱۴۲۰ ه. ق / ۱۳۷۸ش، ص ۵۳۱، [۳۱۳] پانویس [ادامه مقاله: زوزی]؛ اشراق، ۲۷۸؛ رکن‌زاده آدمیت، محمدحسین، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، تهران ۱۳۳۷، ج ۳ ص ۲۹۸ [ادامه مقاله: رکن‌زاده]
۳۰. شوشتری، ج ۲، صص ۲۳۳ - ۲۳۴؛ قزوینی، ص ۶۴؛ فرصت شیرازی، ص ۲۳۴.
۳۱. شوشتری، همان، ۲۳۴.
۳۲. شوشتری، همانجا؛ مدرسی، ج ۲، ص ۱۵۴؛ طهرانی، ۱۳۶۶، ص ۲۱۷؛ خوانساری ج ۷، ص ۱۹۶؛ منزوی، علی‌نقی، فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۷۵ش / ۱۹۹۶م، ج ۱۱، ص ۲۳۴.
۳۳. شوشتری، همانجا؛ طهرانی، ج ۱، ص ۱۰۶؛ همو، ۱۳۶۶، ص ۲۱۷؛ خوانساری، همانجا؛ معصوم علیشاه شیرازی، محمد، طرائق الحقائق، تحقیق: محمد جعفر محجوب، ۳ جلدی، تهران، ۱۳۱۸ ه. ق / ۱۹۰۱م، ج ۳، ص ۱۳۳.
۳۴. طهرانی، ج ۱، ص ۱۰۶.
۳۵. اردلان جوان، سیدعلی، فهرست نسخ خطی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۵ش / ۱۹۸۶م، ج ۱، ص ۳۱، [شماره

نسخه اثبات واجب (به تاریخ ۹۹۱): ۷]

۳۶. نجم / ۸.
۳۷. صفاء ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۴۳.
۳۸. همان، ۵۲.
۳۹. همان، ۵۳.
۴۰. همان، صص ۵۵-۵۴.
۴۱. همان، ۵۶.
۴۲. شوشتری، ج ۲، صص ۲۳۳-۲۳۴.
۴۳. قزوینی، ۶۵؛ هدایت، ۲۰۹.
۴۴. طهرانی، ۱۳۶۶، ۲۱۷؛ همو؛ الذریعه، ج ۴، ص ۳۳۱؛ ج ۹، ص ۱۱۶؛ ج ۷، ص ۷۳.
۴۵. قزوینی، همانجا، مدرسی، ج ۲، ص ۱۵۴؛ طهرانی، ۱۳۶۶، همان؛ کحاله، جزء ۸، ص ۲۵۴.
۴۶. تهران، گاهنامه، ۱۶۳.
۴۷. نراقی، حسن، آثار تاریخی شهرستانهای کاشان و نظرن، انجمن آثار مفاخر فرهنگی، تهران ۱۳۴۷ ش / ۱۹۶۸م، صص ۱۳-۱۴.
۴۸. خفری، شمس‌الدین محمد، تعلیقه برالهیات شرح تجرید قوشچی، مقدمه و تصحیح، فیروزه ساعتچیان، میراث مکتوب، ۱۳۸۲. [ادامه مقاله: خفری، تعلیقه]
۴۹. صدرایی خویی، علی، کتابشناسی تجرید الاعتقاد، به کوشش سید محمود مرعشی نجفی، قم ۱۳۸۲ ش / ۲۰۰۳م، صص ۱۲۹-۹۷.
۵۰. شوشتری، ج ۲، ص ۲۳۴؛ طهرانی، ج ۶، ص ۶۴؛ فرصت شیرازی، ۳۴۴؛ قمی، الکنی، ۱۹۵؛ خوانساری، ج ۷، ۱۹۷؛ مدرسی، ج ۲، ۱۵۴.
۵۱. ساعتچیان، فیروزه، مقاله معرفی پنج رساله خفری در الهیات و اثبات واجب‌الوجود، در مجله معارفه دوره بیستم، شماره مرداد - آبان، تهران، ۱۳۸۲ ش / ۲۰۰۳. صص ۹۸-۱۱۱ [ادامه مقاله: ساعتچیان]
۵۲. شوشتری، ج ۲، ص ۲۳۴؛ طهرانی، ۱۳۶۶، ۲۱۷؛ همو، الذریعه، ج ۱، صص ۶-۱.
۵۳. رک، ساعتچیان، صص ۱۰۰-۱۰۲.
۵۴. همان، صص ۱۰۸-۱۱۰.
۵۵. همان.
۶۵. دانش‌پژوه، محمدتقی، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، تهران ۱۳۳۲ ش، ج ۳، ص ۱۲۶.
۵۷. رک. ساعتچیان، ۱۰۲-۱۰۵.
۵۸. فهرست آستان قدس، ج ۴، (۱۳۲۵)، ص ۵۴.
۵۹. رک. ساعتچیان، ۱۰۵-۱۰۷.
۶۰. دانش‌پژوه، جاویدان خرد، پاییز ۱۳۵۴، ۴۴-۴۵.
۶۱. رک. ساعتچیان، ص ۱۱۰.
۶۲. حاجی خلیفه، ج ۱، ص ۳۵۱؛ طهرانی، ج ۲۰، ص ۱۳۴؛ همو، ۱۳۶۶، ص ۲۱۷.
۶۳. طهرانی، همانجا.
۶۴. خفری، تعلیقه، ص ۹۳.
۶۵. انوار، سیدعبدالله، فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۲۵۳۶، ج ۷، ص ۷.
۶۶. شوشتری، ج ۲، ص ۲۳۴؛ طهرانی، ج ۱۲، ص ۲۴۰؛ قمی، الکنی، ۱۹۵؛ مدرسی، ج ۲، ص ۱۵۴؛ خوانساری، ص ۱۹۷، ۷.
۶۷. فهرست نسخ خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۳، ص ۲۷۳.

- ۶۸ همان.
- ۶۹ حائری، عبدالحسین، فهرست نسخ خطی مجلس شورای اسلامی، تهران ۱۳۷۸ش/ ۱۹۹۹م، ج II / ۳۲، ص ۶۳۱ [ادامه مقاله، فهرست مجلس]
۷۰. فهرست رضوی، ج ۱، ص ۱۳۱.
۷۱. فهرست نسخ خطی کتابخانه الهیات مشهد، ج ۲، ص ۴۵۶.
۷۲. همان، ص ۵۱۲، برکت، محمد، کتابشناسی مکتب فلسفی شیراز، شیراز، ۱۳۸۳، ص ۱۹۳.
۷۳. به نقل از بزرگان جهرم، اشراق، ۲۹۰-۲۹۱.
۷۴. قزوینی، ۶۵ طهرانی، ۱۳۶۶، ص ۲۱۷؛ همو، الذریعة، ج ۱، ص ۱۱۲ [پانویس I] همان، ج ۲۵، ۲۶۱؛ مدرسی، ج ۲، ص ۱۵۴.
۷۵. فهرست نسخ خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۳، ص ۱۹۸.
۷۶. فهرست نسخ خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۲۳، ص ۲۱.
۷۷. دانش‌پژوه، افشار، منزوی، فهرست مجلس، ۱۳۴۷ش/ ۱۹۶۸م، ج ۱۴، ص ۱۹۲.
۷۸. حائری، فهرست مجلس، تهران، ۱۳۷۵ ش / ۱۹۹۶، ج ۲۳، ص ۱۷۸.
۷۹. دانش‌پژوه، فهرست مرکزی، ۱۳۴۵/ ۱۹۶۶، ج ۱۵، ص ۱۷۹.
۸۰. حائری، فهرست مجلس، ۱۹۶۸، ج II / ۹، ص ۵۱۱.
۸۱. همان.
۸۲. ساعتچیان، معارف، معرفی پنج رساله...، صص ۱۱۰-۱۱۱.
۸۳. فهرست مرکزی، (مشکوٰة)، ۱۳۳۲ ش / ۱۹۵۳م، ج ۳، ص ۵۱۷.
۸۴. اردلان، فهرست رضوی، ۱۳۶۵ / ۱۹۸۶م، ج ۱، ص ۳۲.
۸۵. همان؛ دانش‌پژوه، جاویدان خرد، ۱۳۴۵ ش / ۱۹۷۵م، ص ۴۴.
۸۶. محمدخفری، مراتب الوجود، مصحح: رضا پور جوادی در: درد فلسفه، درس فلسفه (جشن‌نامه استاد دکتر کریم مجتهدی)، به کوشش محمد رئیس‌زاده، بابک عباسی، محمدمنصور هاشمی، صص ۲۳۲-۲۵۷.
۸۷. رک. همان، ص ۲۲۴.
۸۸. رک. همان، صص ۲۴۴-۲۴۵.
۸۹. دانش‌پژوه، فهرست مرکزی، ۱۳۵۷ش / ۱۹۷۸م، ج ۱۶، ص ۳۳۷.
۹۰. منزوی، فهرست خطی کتابخانه ملی، ۱۳۷۵ش / ۱۹۹۶م، ج ۱۱، ص ۳۲۵.
۹۱. فهرست مرکزی، ج ۳، بخش ۱، ص ۴۵.
۹۲. طهرانی، ج ۱۵، ص ۱۱۳؛ ج ۵، ص ۹۲؛ محمد خفری، رساله عبرة الفضلاء فی حل...، تصحیح: احد فرامرزی قراملکی، در: خردنامه صدر، ۱۳۷۵ش، صص ۸۶-۸۹.
۹۳. قراملکی، فصلنامه، پارادوکس، ۱۳۸۳، ص ۳۷.
۹۴. همان.
۹۵. فهرست مرکزی، ج ۱۵، ص ۱۷۹.
۹۶. همان، ج ۳، ص ۶۳.
۹۷. فهرست کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۳۶۸ش، ج ۲۰۴، ۱۸؛ برکت، کتابشناسی، ۱۹۰.
۹۸. طهرانی، ج ۷، ص ۱۳؛ این رساله توسط انسیه چرغند و راهنمایی احد فرامرزی قراملکی در سال ۱۳۷۷ به عنوان پایان‌نامه کارشناسی ارشد تصحیح شده است.
۹۹. کاکایی، قاسم، (به نقل از فهرست خطی مرکزی)، آشنایی با مکتب شیراز، در: خردنامه صدر، ۱۹۹۶م، صص ۷۹-۷۱، ذیل شماره ۱۳ و ۱۴.

100. Saliba, George : The Ultimate Challenge to Greek Astronomy: Hall mā lā yanhal of sams-ad-Din al-Hafri(d. 1550), in : Menso Folkerts and Richard Lörch

(eds.), sic itur astra. Studien zur Geschichte der Mathematik und Naturwissenschaften. Festschrift für den Arabischen Paul Knuitzsch zum 10. Geburtstag, Wiesbaden, Haarassowitz, 2000, p. 493. [ادامه مقاله: The Ultimate]

۱۰۱. فهرست مرکزی، ج ۳، صص ۴۷-۴۵.
۱۰۲. فهرست مرکزی، ۱۳۳۹ش / ۱۹۶۰م، ج ۸، ص ۱۵۶.
۱۰۳. فهرست مجلس، ۱۳۴۵ش / ۱۹۶۶م، ج ۵، ۲۳۸ (به نقل از محمد برکت، کتابشناسی، ص ۱۸۹).
۱۰۴. فهرست رضوی، ج ۱، ص ۱۱۶.
۱۰۵. فهرست مرعشی، ج ۱۷، ص ۱۲۵ (به نقل از برکت، ص ۱۸۹).
۱۰۶. قراملکی، فصلنامه، ص ۳۷.
۱۰۷. حاجی خلیفه، ج ۱، ص ۸۸۳.
۱۰۸. قزوینی، ۶۵: شوشتری، ج ۲، ص ۲۳۳؛ امین، ج ۹، ۱۱۹؛ طهرانی، ج ۴، ص ۳۳۱؛ مدرسی، ج ۲، ص ۱۵۴.
۱۰۹. خواندمیر، جزء ۴، ص ۶۱۱.
۱۱۰. صدرایی خوبی، علی، فهرست نسخ خطی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۶ش / ۱۹۹۷م، ج ۳۵، ص ۴۰۳.
۱۱۱. نسخه‌های خطی دفتر یازدهم و دوازدهم، نشریه کتابخانه مرکزی، ص ۷۲۵.
۱۱۲. خواندمیر، جزء ۴، ص ۶۱۱؛ فرصت شیرازی، آثار العجم، ۳۴۴؛ معصوم علیشاه، ج ۳، ۳۳۱.
۳۱۱. فهرست مجلس، ج ۳۵، صص ۴۰۵-۴۰۳.
۱۱۴. خفری، محمد: (ربعیات) تصحیح؛ احد فرامرز قراملکی در: گنجینه بهارستان (علوم قرآنی و روایی ۲)، صص ۳۰۶-۲۳۵.
۱۱۵. اشراق، ص ۲۹۴.
۱۱۶. همان.
۱۱۷. برکت، ص ۱۹۴.
۱۱۸. طهرانی، ج ۱۲، ص ۱۲، شماره ۶۷.
۱۱۹. اشراق، ص ۲۹۳.
۱۲۰. فهرست مجلس، ۱۳۴۷ش، ج ۱۴، ص ۷۲؛ اشراق، ص ۲۹۳.
۱۲۱. فهرست مجلس، ج ۹، ص ۳۵۳.
۱۲۲. عظیمی، حبیب‌الله، فهرست خطی کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۵۷ش / ۱۹۷۸م، ج ۱۳، ص ۱۵۷.
۱۲۳. فهرست رضوی، ج ۱، ص ۳۷۱.
۱۲۴. ولایی، مهدی، فهرست آستان قدس، (موضوع: ریاضیات)، ج ۱۸، ص ۵۳.
۱۲۵. دانش‌پژوه و افشار، فهرست مرکزی، نشریه، دفتر ششم، ۱۳۴۸ش، ص ۵۱۱.
۱۲۶. طهرانی، ج ۱۲، ص ۱۲، شماره ۶۸.
۱۲۷. افشار، دانش‌پژوه، نشریه، دفتر چهارم، تهران ۱۳۴۴ش / ۱۹۶۵م، ص ۴۲۱.
۱۲۸. همان.
۲۹۱. اشراق، صص ۲۹۲-۲۹۳.
۱۳۰. شوشتری، ج ۲، ص ۳۳۴؛ طهرانی، ج ۱۱، ص ۲۵۰؛ قمی، الکنی، ص ۱۹۵؛ خوانساری، ج ۷، ص ۱۹۷؛ مدرسی، ج ۲، ص ۱۵۴؛ نفیسی، ج ۱، ص ۳۸۵؛ همو: ج ۲، ص ۸۴۱.
۱۳۱. دانش‌پژوه، فهرست مرکزی، تهران ۱۳۵۷ش / ۱۹۷۸م، ج ۱۶، ص ۴۹۹.
۱۳۲. فهرست مرکزی، نسخ خطی پزشکی، ص ۳۳۱-۳۳۰.
۱۳۳. رک: محمدبرکت، کتابشناسی، ص ۱۹۲؛ فهرست مجلس، ج ۱۰، ص ۲۰۲۶.
۱۳۴. برکت همانجا. فهرست مرعشی، ج ۲۸، ص ۵۳۲.

۱۳۵. همانجا: فهرست مرعشی، ج ۱، ص ۱۲۱.
۱۳۶. همانجا: فهرست مرعشی، ج ۲۸، ص ۵۳۲.
۱۳۷. همانجا: فهرست مرعشی، ج ۲۳، ص ۱۴۵.
۱۳۸. دانش‌پژوه، فهرست ملکه، ج ۶ صص ۱۲۸، ۱۹۵-۱۹۶، ۳۱۲-۳۱۳، ۴۳۲.
۱۳۹. صدرایی خوبی، فهرست مجلس، قم، ۱۳۷۷ش/۱۹۹۸م، ج ۳۶، ص ۱۸.
۱۴۰. همان.
۱۴۱. شوشتری، ج ۲، ص ۲۳۴: قزوینی، ۶۵: طهرانی، ج ۱۳، ص ۱۴۴: ج ۴، ص ۴۰۹: ج ۶ ص ۴۷: ج ۹، ص ۲۳: طهرانی، ۱۳۶۶ ش، ص ۲۱۷: قمی، الکنی، ۱۹۵: خوانساری، ج ۷، ص ۱۹۷: فرصت شیرازی ۳۴۴: گاهنامه (تهرانی)، ۱۶۳.
۱۴۲. شوشتری، همانجا: قزوینی، همانجا: طهرانی، ج ۲۳، ص ۹، خوانساری، همانجا، ص ۱۹۶.
۱۴۳. خوانساری، همانجا: طهرانی، ج ۶ ص ۲۲۸، شماره ۱۲۸۳.
۱۴۴. سلیبا، Last Work، ص ۱۸.

Saliba, George: ŠAMS AL-DIN AL-HAFRĪS (D.1550) Last Work on Theoretical Astronomy, in: SCIENCES, TECHNIQUES ET INSTRUMENTS DANS LE MONDE IRANIEN (N; POUJAVADY ET ŽVESEL, TEHERAN 2004, pp. 55-660.

[ادامه مقاله، Saliba, Last Work]

۱۴۵. خوانساری، ج ۷، ص ۱۹۷: سلیبا، The Ultimate، صص ۴۹۲ - ۴۹۴.
- ۶۴۱ خوانساری، همان: قمی، الکنی، ۱۹۵: فرصت شیرازی، ص ۳۴۴: طهرانی، ج ۷، ص ۷۳: تهرانی، گاهنامه، ۱۶۳.
۱۴۷. سلیبا، Last Work، ص ۶۰: همو: The Ultimate، صص ۴۹۳-۴۹۴.
۱۴۸. سلیبا، The Ultimate، ص ۵۰۰.
۱۴۹. همان.
۱۵۰. طهرانی، ۱۳۶۶ ش، ص ۲۱۷: قمی، الکنی ص ۱۹۵: طهرانی، ج ۴، ص ۴۰۹: تهرانی، گاهنامه ۱۶۴: نفیسی، ج ۱، ص ۳۸۵: صفا، ج ۵، ص ۳۴۷.
۱۵۱. سلیبا، Critique، ۱۹۹۴، ص ۱۹: همو: The Ultimate، ص ۴۹۰، ۴۹۵: همو: Last Work، ص ۵۹.

Saliba, George: "A Sixteenth Century Arabic Critique of Ptolemaic Astronomy: The work of Shams al-Dīn Khafri", Journal for the History of Astronomy, Vol. 25 (1994), pp 15-38.

[ادامه مقاله: Critique ۱۹۹۴]

۱۵۲. سلیبا، The Ultimate، ص ۴۹۱: همو: Last Work، ص ۶۰.
۱۵۳. تهرانی، گاهنامه، ص ۱۶۳.
۱۵۴. سلیبا، The Ultimate، ص ۴۹۷.
۱۵۵. همان، ص ۴۹۰.
۱۵۶. همان، ص ۴۹۱.
۱۵۷. سلیبا، Critique، ۱۹۹۷، ص ۱۱۶.

Saliba, George: "A Redevelopment of Mathematics in a Sixteenth – Century Arabic Critique of Ptolemaic Astronomy", in Perspectives arabes et medievals sur la tradition scientifique et philosophique grecque, Actes du colloque de la

SIHSPAL (Societe internationale d'histoire des sciences et de la philosophie arabs et islamiques), Paris, 31 mars- 3 avril 1993. edite par Ahmad Hasanawi, Abdelali Elamrani-Jamal et Maroun Aouad, Peeters and Institut du Monde Arabe, Leuven – Paris 1997, pp. 105-122.

[ادامه مقاله: ۱۹۹۷ Critique]

۱۵۸. همو: Last Werk. ص ۶۰
۱۵۹. همو: Critique. ۱۹۹۴، ص ۲۶
۱۶۰. همان، ص ۳۳
۱۶۱. سلیبا، Critique. ۱۹۹۷، ص ۱۱۵
۱۶۲. همان، صص ۱۱۶-۱۱۷
۱۶۳. سلیبا، Critique. ۱۹۹۴، ص ۳۴
۱۶۴. سلیبا، Critique، ۱۹۹۷، ص ۱۲۱
۱۶۵. سلیبا، Critique، ۱۹۹۴، ص ۱۹؛ همو: Ultimate، ص ۴۹۰
۱۶۶. اعتصامی، یوسف، فهرست خطی مجلس شورای اسلامی (I)، تهران، ۱۳۱۱ش/۱۹۳۳م، ج ۲، ص ۸۹
۱۶۷. انوار، سید عبدالله، فهرست خطی کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران ۲۵۳۶، ج ۸، صص ۲۹۸ - ۲۹۹
۱۶۸. همان، ص ۴۰۹
۱۶۹. انوار، سید عبدالله، فهرست ملی، تهران، ۱۳۷۵، ج ۹، صص ۴۸۰-۴۸۱
۱۷۰. دانش پژوه، فهرست مرکزی، ۱۳۴۵، ج ۱۵، ص ۱۷۹
۱۷۱. فهرست مرکزی، ج ۸، ص ۲۳۱
۱۷۲. برکت، صص ۱۸۱-۱۸۲
۱۷۳. سلیبا، Ultimate، ص ۴۹۶
۱۷۴. همان، ص ۴۹۱؛ همو: Last Work، صص ۵۹-۶۰
۱۷۵. همو: Ultimate، ص ۴۹۲
۱۷۶. همان
۱۷۷. فهرست مجلس، ج ۱۹، ص ۳۹۴
۱۷۸. فهرست مرعشی، ج ۴، ص ۶۵؛ برکت، ص ۱۹۷
۱۷۹. تهرانی، گاهنامه، ص ۱۶۳
۱۸۰. طهران، ج ۲۵، ص ۲۵۶
۱۸۱. تهرانی، گاهنامه، همان
۲۸۱. فهرست گلپایگانی، ج ۱، ص ۳۰
۱۸۳. تهرانی، گاهنامه، همان
۱۸۴. همانجا، ص ۴۹۷
۱۸۵. همان، ص ۴۹۸
۱۸۶. همان، ص ۴۹۹
۱۸۷. سلیبا، Ultimate، ص ۵۰۴
۱۸۸. سلیبا، Last Work، ص ۶۰
۱۸۹. ثبوت، اکبر، هدایة الحکمة و شروح آن، در: جشن نامه استاد سید جلال آشتیانی، ص ۱۴۴
۲۰۹۱. نگارنده تمامی رسالات محقق خفزی در اثبات واجب الوجود و الهیات را تصحیح و در آینده نزدیک به خواست الهی منتشر خواهد کرد.